

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر راجندر کمار**

دانشیار بخش فارسی دانشگاه دهلی

فصلنامه مطالعات شبه قاره

دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸

(صص ۱۰۴-۵۷)

نگاهی به داستان نویسی معاصر هند**چکیده**

سابقه‌ی داستان نویسی در هند به دوران بسیار کهن بر می‌گردد. اغلب ایرانیان، هند را با داستان‌های کلیده و دمنه می‌شناسند، اما این که از داستان نویسی امروز هند تا چه حد با خبرند سؤالی است که نمی‌توان پاسخ درستی برای آن یافت. از یک سو می‌دانیم که در این زمینه کوشش‌های چندانی صورت نگرفته است و از سوی دیگر در ایران با داستان فیلم‌های تجاری و بازاری امروز هند آشنا هستیم که بیش‌تر بُعد رمانتیک و عاطفی دارند و برای به دست آوردن بازار فروش تهیه می‌شوند و با حقیقت داستان نویسی نوین هند فاصله‌ی بسیاری دارند. باید گفت اگرچه در آغاز، این، ایرانیان بودند که کتاب‌گران قدر کلیده و دمنه را به جهانیان معرفی نمودند، اما امروز با وجود فن‌آوری‌های پیشرفته‌ی اطلاعاتی، دوستی‌های دیرینه و پیوندهای عمیق و محکم میان دو ملت؛ هنوز آشنایی اغلب مردم ایران با داستان نویسی مدرن هند بسیار اندک است.

* Email: maryam۲۷۹۲@yahoo.com

* Email: rkumar۴۹۸۳@yahoo.co.in

این مسأله ما را بر آن داشت تا تاریخچه‌ای از داستان نویسی معاصر به زبان هندی را از نظر خوانندگان علاقه‌مند بگذرانیم.

کلید واژه‌ها: هندی، داستان نویسی، نویسنده، انجمن، تحول، معاصر

مقدمه

در سال ۱۸۵۰م نویسندگانمانند «بهار تندو» و «هریش چندر» ظهور کردند که ادبیات معاصر هند با آن‌ها آغاز می‌شود. این سال مصادف بود با آغاز مبارزات استقلال طلبانه‌ی هند. اما این مبارزات هنوز نه جنبه‌ی کاملاً ملی داشت و نه جنبه‌ی کاملاً سیاسی، بلکه جدالی بود بین فئودالیزم و سرمایه داری. دوره‌ی فئودالیزم به مرور زمان به سرآمد و این مسأله به همراه حضور انگلیسی‌ها در هند، روشنفکران را دوباره به فکر آزادی هندوستان انداخت و از طرف دیگر انگلیسی‌ها را هم مجبور به مدرن سازی هند کرد.

در سال ۱۷۵۷م نبرد سراج الدوله نواب بنگال در «پلاسی» با انگلیسی‌ها روی داد و سرانجام منجر به شکست او شد و حکومت انگلیسی‌ها در بنگال آغاز گردید. در سال ۱۷۶۴م در جنگ «بکسر» پادشاه مغول یعنی «شاه عالم» باز هم از انگلیسی‌ها شکست خورد و حکومت انگلیسی‌ها بیشتر تثبیت شد.

این نبردها و شکست‌ها در واقع اولین قدم‌هایی بود که به سوی مدرنیسم هندی برداشته می‌شد. زیرا قبل از آن سیستم اداره‌ی هند به صورت سنتی و پادشاهی بود و بعد از آن روند امور سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی تغییر کرد و رویکرد تازه‌ای یافت. اما این روند نوسازی و نوگرایی اختصاص به شهرها داشت و در روستاها هیچ تحولی ایجاد نکرد.

انگلیسی‌ها در نظام اقتصادی هند تغییرات عمده‌ای به وجود آوردند زیرا برای هدف استعماری آن‌ها منافع زیادی را در برداشت. اما در روستاها نیازی به این کار ندیدند و نظام زمین‌داری هم‌چنان ادامه یافت و مجدداً آن‌را در رابطه با نظام بورژوازی سامان دادند. در

نتیجه فتودال‌ها پشتیبان و حامی انگلیسی‌ها شدند زیرا اختیارات خود را مدیون انگلیسی‌ها می‌دانستند. انگلیسی‌ها خواسته یا ناخواسته امتیازاتی را به طبقات مرفه اجتماعی (خواص) دادند و حامی آنان بودند. همین طبقات بعدها از پیشروان آزادی شدند زیرا بیشتر امکانات مادی و معنوی را آن‌ها در اختیار داشتند. در زمینه‌ی ادبیات و هنر نوین نیز همین خواص پیشرو بودند زیرا عوام از سواد و معارف بی بهره بودند و سیستم نژاد پرستی مذهبی در هند به گونه‌ای عمل می‌کرد که به همه اجزای آموزش را نمی‌داد.

آشنایی با علوم و فنون جدید

در اواخر قرن هجدهم میلادی، هند با علوم نوین و تکنیک آشنا شد. هدف ادبیات و علوم هند، در گذشته فقط رواج عرفان و درون‌گرایی بود اما هدف علوم غرب، برون‌گرایی، اقتصاد فعال و آسایش و رفاه عمومی بود. همچنین آموزش هند پیش از آن مصروف نیازهای طبقه‌ی حاکم می‌شد اما بعد از ورود انگلیسی‌ها، آموزش غربی در هند برای طبقه‌ی متوسط به صورت عمومی درآمد و حتی در روستاها مردم تشویق به آموزش شدند.

در سال ۱۸۳۵م «لرد مکاله»ی انگلیسی، زبان انگلیسی را به جای زبان فارسی، زبان حکومتی - اداری هند قرار داد و به این وسیله زبان جدید، که بار فرهنگی خاصی را با خود حمل می‌کرد؛ موجد فرهنگ و تفکر تازه‌ای در هند شد. «لرد مکاله» روش آموزشی هندوان و مسلمانان هند را مورد انتقاد قرار می‌داد و معتقد بود که نه زبان آموزشی مسلمانان یعنی عربی، زبان مردم هند است و نه زبان آموزشی هندوها یعنی سنسکریت، زبان روز هندوان است؛ بنابراین برای تغییر و یک‌پارچه‌سازی آن، زبان انگلیسی را پیش نهاد کرد. البته با ظهور پیشروان ادبی مانند «بهار تندو» و دیگران، این زبان کاملاً پذیرفته نشد و زبان تازه‌ای در مقابل آن پا گرفت که مخلوطی از فارسی و اردو و زبان محلی بریج بود و به آن «کری بولی» می‌گفتند. این زبان که پایه‌ی زبان امروز هندی است، نخست در شهرها رواج یافت و در روستاها همان زبان قبلی - یعنی «بریج» - معمول بود که هنوز

هم در روستاهای ایالت اترپردش کاربرد دارد. در گسترش آموزش در این دوره سه عامل نقش اساسی داشت:



۱- کشیشان عیسوی: آن‌ها به فکر گسترش

مسیحیت در هند بودند. یک کشیش مسیحی به نام «الکساندر داف» در این زمینه بسیار تلاش کرد. او برای تبلیغ آیین مسیح (ع) کتاب مقدس انجیل را به زبان های محلی هند ترجمه کرد. این کار اولین تلاش برای باسواد کردن مردم هند به روش غربی بود. اما مردم مسیحیت را نپذیرفتند بلکه از راه تلاش های کشیش ها برای ترجمه ی کتاب مقدس، عده ی بسیاری از روستاییان باسواد شدند.

۲- تلاش های دولت انگلیسی در هند: کوشش های دولت انگلیسی برای مدرن سازی هند

در جهت رسیدن به منافع استعماری خود، چند چهره دارد که تأسیس مدارس جدید، تأسیس دانشکده ها و تألیف کتاب و اشاعه ی چاپ از آن جمله است.

یک مقام انگلیسی به نام «وارن هستینگز» برای دلجویی از مردم هند و جلب حمایت آنان، در سال ۱۷۸۰م در شهر کلکته مدرسه ای تأسیس کرد. در سال ۱۷۹۱م حاکم انگلیسی بنارس دانشکده ی مطالعات سنسکریت را در این شهر ایجاد کرد. همچنین در سال



۱۸۰۱م دانشکده ی «فورت ویلیام» در شهر کلکته دایر شد. غرض از تأسیس این دانشکده آموزش انگلیسی به هندی ها و استفاده از آنان در امور نظامی و آشنایی سربازان انگلیسی با زبان و فرهنگ و تمدن هند در جهت اهداف استعماری بود. استادان این دانشکده کتاب های درسی را به زبان محلی هند نوشتند و رفته رفته ادبیات مثنوی هندی شکل گرفت

اما دانشکده‌ی فورت ویلیام به تشویق و ترغیب دانشمندان برای تألیف کتب درسی ادامه داد. کتاب‌هایی مانند «پریم ساغر (بحر عشق)» از «لُگو لعل» و «رام چرتَر (زندگی رام)» و «ناسیکتو پاکیان (داستان‌های ناسیکتو)» از «صدل مشر» از نخستین کتاب‌های درسی این دوره بودند.

مظهر علی با کمک لُگو لعل، کتاب «بیتال پچسی» و کاظم علی کتاب «سنگاسن بتیسی» (افسانه‌های طلسم آمیز) را تألیف کرد. علاوه بر این انگلیسی‌ها در شهرها و روستاها دبیرستان‌هایی را تأسیس کردند و در نتیجه نیاز به تألیف کتاب‌های درسی بیشتر شد و کتاب‌هایی مانند خلاصه‌ی زمین‌شناسی، خلاصه‌ی داستان‌ها و آیین‌های زمین‌شناسی به چاپ رسید. انجمن کتب دبیرستانی کلکته در سال ۱۸۱۳م، کتاب «مجموعه‌ی سؤالات امتحان مردان» و در سال ۱۸۲۰م کتاب «مآخذ اصلی» را به چاپ رساند. سپس در سال ۱۸۲۴م آدامز - نویسنده‌ی انگلیسی - مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه را به نام «داستان‌های حدیثی» تألیف کرد و انجمن کتب آگره در سال ۱۸۴۰م کتابی به نام «نور علم» را به چاپ رساند.

برای پیشرفت و گسترش زبان گفتاری و نوشتاری هندی دو عامل مؤثر بود: یکی نیاز تاریخی که توسط انگلیسی‌ها برآورده شد، به این معنی که آن‌ها زبان فارسی را از بین بردند و زبان انگلیسی را تحمیل کردند و مصلحین اجتماعی علیه تسلط زبان انگلیسی اقدام کرده به زبان هندی و گسترش آن توجه نشان دادند. دومین عامل نهضت مذهبی مسیحی بود که هندیان در رویارویی با آن باز هم به توسعه و گسترش زبان هندی روی آوردند و سرانجام در این کار موفق شدند.

توسعه‌ی زبان و نثر هندی از طریق روزنامه‌ها، کتاب‌های درسی و نهضت‌های مذهبی تحقق یافت و در استقلال هند نیز نقش عمده‌ای برعهده داشت و عامل وحدت هند بود. اما ادبیاتی که در این دوره بوجود آمد، خام بود و از نظر ادبی ارزش چندانی نداشت و بیشتر تأثیر تاریخی آن دارای اهمیت است.

۳- مساعی انفرادی هندیان: از دیگر عوامل رواج آموزش در هند، کوشش‌هایی بود که هندیان روشنفکر و مصلحان اجتماعی انجام می‌دادند نوشتن مقاله، تأسیس روزنامه و ایجاد تشکّل‌های از جمله‌ی این تلاش‌ها بود.

الف - مطبوعات



پرتغالی‌ها در سال ۱۵۵۰م دو ماشین چاپ را به هند وارد کردند و با آن کتاب‌های مذهبی چاپ شد. در سال ۱۶۷۴م کمپانی هند شرقی، در شهر بمبئی چاپخانه‌ای را تأسیس کرد و در قرن هجده در شهرهای «مدراس»، «کلکته» و «هوگلی» نیز چاپخانه‌هایی دایر گشت و در آن روزنامه‌هایی برای تبلیغ مسیحیت به زبان محلی چاپ شد و از راه همین روزنامه‌ها بود که مردم عامی به سوی آموزش کشیده شدند.

در سال ۱۸۲۱م یک مقام هندی به نام «تاراچند دت» روزنامه‌ی «گفتار مستقیم» (سمواد قومودی) را در کلکته به زبان بنگالی منتشر ساخت. در شهر شیری رام پور، دو روزنامه به نام‌های «آیین‌ی خبر» (سماچار دَرپِن) و «نمایش جهات» (دیگ درشن) به زبان فارسی چاپ و نشر شد، همچنین دو روزنامه‌ی دیگر به نام‌های «جام جهان نما» و «مرآت الاخبار» در همین شهر و باز هم به زبان فارسی انتشار یافت.

در سال ۱۸۲۶م اولین روزنامه به زبان هندی موسوم به اَدَت مارتند (طلوع آفتاب) در شهر کلکته دایر شد. روزنامه‌ی دوم بَنک دوت (پیک بنگال) و روزنامه‌ی سوم به زبان هندی جَگت دپَک باسکر (چراغ آفتاب جهان) در همین سال تأسیس شدند. در سال ۱۸۴۴م روزنامه‌ی اخبار بنارس و در سال ۱۸۵۰م روزنامه‌ی سودهاکر (حیات بخش) باز هم به زبان هندی چاپ و منتشر شد. در میان سال‌های ۱۸۶۷-۱۸۵۰م روزنامه‌های بسیاری منتشر

شدند از جمله تَتوئودنی پَتْرِیکا (مجله‌ی عنصر آگاهی بخش) در سال ۱۸۶۵م، و روزنامه‌ی سَنیه دِپِک (چراغ راست) در سال ۱۸۶۶م و روزنامه‌ی لوک مِتر (دوست مردم) در ۱۸۶۷م. تمامی این روزنامه‌ها در گسترش زبان و فرهنگ هندی معاصر مؤثر بودند.

ورود چاپخانه‌ها به هند و تأسیس روزنامه‌ها جایگاه ویژه‌ای در بیداری ملی هند دارد. هر نویسنده با روزنامه یا مجله‌ای قرارداد داشت و نوشته‌های خود را در آن به چاپ می‌رساند. در این نوشته‌ها مسایل روز مردم و جامعه مطرح می‌شد و از این طریق نه تنها راهی برای آشنایی مردم با چگونگی زندگی یکدیگر باز می‌شد بلکه در جهت آگاهی و بیداری آن‌ها هم گام‌های بسیار بزرگ و مؤثری برداشته می‌شد.

مجله‌ی کَوِی و چَن سُدَها (شاعری شعرا) در سال ۱۸۶۸م، هَریش چَندر (اسم خاص) در سال ۱۸۷۳م و چندریکا (اسم خاص) در سال ۱۸۷۳م منتشر می‌شد. در این مجلات که ناشر آن‌ها «بهار تندو» بود؛ مقالاتی راجع به مذهب و زبان [هند] به چاپ می‌رسید. او با این روش به تعلیم و تربیت طبقه‌ی متوسط جامعه می‌پرداخت. وی در ایالت اترپردش در خانواده‌ای متمول چشم به جهان گشود (۱۸۸۳-۱۸۵۰م). پدرش بابو گوپال چندر، مردی دانشمند و ادیب بود و شعرا در خانه‌اش جمع می‌شدند. محیط ادبی و فرهنگی خانواده بر بهار تندو تأثیری عمیق گذاشت. او مؤسس چند انجمن ادبی و مذهبی و چند مجله بود. برخی اعتقادات و عمل او را دارای نوعی تضاد دیده و گفته‌اند که: او از یک سو برای تبلیغ مذهب هندو انجمنی به نام «تَدیه سَمَاج» را تأسیس کرد و از سوی دیگر به موهومات مذهب هندو و سنت‌گرایی اعتقادی نداشت. وفادار به ملکه ویکتوریا - ملکه‌ی انگلستان - بود با انگلیسی‌ها مخالفت می‌کرد، ادبیات باستانی را می‌پسندید از سوی دیگر خواستار تحوّل در ادبیات بود. در طبقه‌ی مرفّه اجتماعی به دنیا آمده ولی به فکر رفاه و اصلاح وضع مردم بود. او پیش از زمان خود حرکت می‌کرد و با وجود آن‌که فقط ۳۳ سال زیست اما مصدر کارهای بزرگ و آثار ادبی جاودانه‌ای گشت. او اولین کسی ست که ادبیات هندی را با زندگی مردم پیوند داد.

پرتاب ناراین مشر (۱۸۹۴-۱۸۵۶م) دومین نویسنده تأثیرگذار در بیداری مردم هند بود او در مجله‌ی «برهمن پتر» (نامه‌ی برهمن) مقاله می نوشت. زبان او به زبان مردم روستا نزدیک می شد. طنز قوی و بسیار تأثیرگذاری داشت. مقالاتی تحت عنوان «رشوت» (رشوه)، «دیش اوئی»، (رشد کشور)، «موج» (سیل)، «ذرتی ماتا» (مادر زمین)، «پلیس کی ننداکیون کی جاتی هه» (چرا از پلیس انتقاد می شود) از او به چاپ رسید که یادآور تلاش دلسوزانه اش برای بیداری مردم جامعه بود. عمق و تأثیر و تلخی نیش انتقاد او به حدی بود که هیچ کس مجال این را نیافت که در این زمینه به پای او برسد. حتی شخصیت ارزنده و مؤثری همچون «بهار تندو» در طرح این مسائل اندکی محافظه کار بود ولی مشر در نوشتن مقالات بسیار تند بود و با صراحت به عمق فاجعه می تاخت. شاید بتوان گفت که روحیه‌ی روستایی او عامل مؤثری در بروز چنین رفتاری بود. این روحیه به صداقت در گفتار و عمل تأکید می کرد.

علاوه بر ناراین مشر، که از نویسندگان زمان بهار تندو بود؛ یک نویسنده‌ی معروف دیگر نیز در دوره‌ی بهار در طرح افکار نو و بیداری مردم مؤثر بود که «بال کرشن بهت» (۱۹۱۵-۱۸۴۵م) نام داشت. او برخلاف مشر که مردی روستایی و کم سواد بود، اهل شهر و دارای فرهنگ شهری، باسواد و مسلط به زبان سنسکریت و انگلیسی بود. برخلاف مشر که اندکی سنت گرا بود بشدت با سنت گرایی مخالفت می کرد. اولین مقاله‌ی او تحت عنوان «مجلس کالراج» در مجله «کوی وچن سدها» به چاپ رسید. بعدها او اداره‌ی مجله‌ی «پردیپ» را بر عهده گرفت و تا ۳۳ سال آن را اداره کرد.

بهار تندو و ناراین مشر در افکار سیاسی، لیبرال بودند و می خواستند میهن پرست و حاکم پرست باقی بمانند اما کرشن بهت این التقاط فکری را نمی پذیرفت و اولین کسی بود که می گفت: همان طور که «خندیدن و جویدن و نی نواختن با هم نمی شود»؛ نمی توان هم رفاه و اصلاح وضع مردم را در نظر داشت و هم به حکومت وفادار ماند. بنابراین باید قاطع بود و فقط یک هدف را دنبال کرد. زبان مقاله‌های او پر جاذبه و لذت

بخش است و کلمات فارسی، اردو و انگلیسی در جای جای نوشته‌هایش به چشم می‌خورد.

«پندیت بدری ناراین چوده‌ری» مشهور به پریم گهن نیز نویسنده ای بود که در مجله های «آند»، «کادامنی» و «ناگری نیرد» مقاله های بسیاری نوشت. او حامی افکار و اندیشه های بهار تندو بود و در مقاله‌هایش از سیاست انگلیسی ها انتقاد می کرد. در مقاله‌ی «نوبن سونتسر» نوشت که «در زمان انگلیسی ها، مالیاتی که از کشاورزان گرفته می شود بسیار بیشتر از آن مقداری است که در زمان پادشاهان مغول از آن ها اخذ می شد». و به این ترتیب او سیاست استعمار انگلیس را در هند به باد انتقاد گرفته و عملکرد منفی آنان را زیر سؤال برد. جز او، نویسندگان دیگری نیز در بیداری افکار مردم و روشن‌گری جامعه نقش داشتند که بعضی از آن‌ها عبارتند از: هریش چندر، اوپادهیه، وینایک شاستری، بیتال، آمبیکادت ویاس، رادها چرن گوسوامی، موهن لعل، ویشنو لعل پاننده و ...

ب - انجمن ها

از دیگر عوامل بیداری مردم هند تشکل ها و انجمن هایی بودند که با همین هدف تشکیل شده بودند و مؤسسان آن‌ها از مصلحان اجتماعی هند محسوب می شدند. از آن جمله:



۱- **بروم سماج** (انجمن برهمن): مؤسس این انجمن، راجه رام موهن رای بود. این انجمن در سال ۱۸۲۸م در کلکته تأسیس شد. موهن رای، عالم به زبان های عربی و فارسی و متأثر از ادیان اسلام، مسیحیت و هندو، و معتقد به وحدانیت خداوند بود. او علیه رسوم نادرست سنتی و خرافات مردم قیام کرد و یکی از مصلحان هند بود. او علیه بت پرستی سخن می گفت و اساس افکارش «اپانشاد» (کتاب مقدس هندوان) است. او حامی سیستم آموزش

انگلیسی بود و می خواست مردم هند از این راه با علوم و افکار غربی آشنا شوند و گام هایی به سوی پیشرفت و توسعه بردارند. بعدها رایبندراناث تاگور (۱۹۰۵-۱۸۱۷م) و کی شو چندر سین (۱۸۸۴-۱۸۳۸م) کار این انجمن را به پیش بردند و آن را گسترش دادند.

۲- پراتنا سماج (انجمن پرستش): کیشو چندرسین در سال ۱۸۶۷م از انجمن برهمن جدا شد و در شهر بمبئی این انجمن جدید را تأسیس کرد. این انجمن نیز علیه نژادپرستی و سنت های غلط دینی سخن می گفت و از حامیان آموزش زنان و ازدواج میان طبقات بود و این افکار را گسترش می داد. آنان متأثر از علوم نوین غربی بودند اما نمی خواستند که افکار سنتی خود را به تمامی ترک بگویند. آن ها فقط طرفدار اصلاح نگرش های غلط بودند.

۳- رام کریشن مشن (انجمن رام کریشن): رام کریشن پرم هنس اهل بنگال و به ظاهر بی سواد و روستایی بود. اما اقداماتش علیه خرافات دینی و اجتماعی، هند را تکان داد. شاگردش و یوکانند، پیرو افکار استاد خود بود و بعد از مرگ او، انجمن رام کریشن مشن را به نام استاد خود تأسیس کرد.

۴- تدیه سماج (انجمن تدیه): این انجمن در سال ۱۸۷۳م به وسیله ی بهار تندو تأسیس شد. و علیه موهومات مذهبی و سنت گرایی اقدام کرد. بهار تندو از مخالفین سیاست انگلیسی ها بود اگرچه از آموزش و علوم آنان استقبال می کرد. وجود او و انجمن تدیه و مجلاتی که او آن ها را تأسیس کرده بود در بیداری مردم هند تأثیر به سزایی داشت.

۵- آریه سماج (انجمن آریه): در سال ۱۸۶۷م «دیاند سرسوتی» فرقه ی هندوی آریه سماج را در شهر بمبئی تأسیس کرد. او دانشمند زبان سنسکریت بود و بنای این انجمن را بر وداها نهاد. «دیاند سرسوتی» مخالف نژاد پرستی، نظام طبقاتی، حکومت مرد بر زن و معتقد به حکومت جمهوری بود و با وجود حمایت از آیین ودیک، او نیز گسترش آموزش غربی را لازم می دانست و در جهت پیش برد این هدف، دانشکده ی «اینگلوودیک» را تأسیس کرد.

فرقه‌ی مذهبی آریه سماج سهم بزرگی در راه ترویج و توسعه‌ی افکار ملی داشت. دولت انگلیسی وقت، برای نابودی این فرقه تلاش فراوانی کرد اما موفق نشد. روزنامه‌ی دی تایمز در سال ۱۹۰۷م فرقه‌ی مذکور را بزرگ‌ترین خطر برای استعمار انگلیس تلقی کرد. این فرقه بر عقاید و افکار مردم شمال هند تأثیر بسیاری گذاشت و چون مقاله‌های این انجمن به زبان هندی نوشته می شد در گسترش زبان هندی نیز بسیار مؤثر بود. جامعه‌ی هند تحت تأثیر افکار این فرقه به بیداری رسید و علیه فرهنگ غرب به پاخاست. در نتیجه یک نوع هندوییزم جدید متولد شد که مشتمل بر دو جریان فکری بود. یکی از این دو جریان، مخالف هر نوع اصلاح طلبی و دیگری حامی افکار نو بود. «بنکم چندر چترزی» اهل بنگال حامی شاخه‌ی دوم و پیرو پیام گیتا بود و کتاب «کرشن چتر» را تألیف کرد. در این کتاب او پیام میهن پرستی می داد و میهن پرستی و مذهب را جدای از یکدیگر نمی دانست. او همچنین سرود ملی هند را ساخته است.

داستان نویسی و داستان نویسان قرن بیستم (۱۹۴۰-۱۹۰۰م)

آچاربه رام چندر در کتاب تاریخ ادبیات نوین هندی، شش داستان را به عنوان داستان های آغازین این دوره نام می برد که عبارتند از:

اندومتی (اسم خاص) از کشوری لعل گو سوامی (۱۹۰۰م) گلپهار (اسم خاص) از کشوری لعل گو سوامی (۱۹۰۲م)، پلیگ کی چریل (دیو طاعون) از بگوان داس (۱۹۰۲م) گیاره ورش کاسمیه (مدت یازده سال) از رامچندر شکل (۱۹۰۳م)، پندت اور پندتانی (روحانی هندو و همسرش) از گرجادت واجپئی (۱۹۰۳م)، دلایی والی (زن رخشو) از بنگ محلا (۱۹۰۷م)، از این میان داستان اندومتی از کشوری لعل گو سوامی که در ژانویه ۱۹۰۰م نوشته شد و در مجله‌ی سرسوتی به چاپ رسید - چون در آن زمان میان رمان و داستان قایل به فرقی عمده نبودند - به عنوان قدیمی ترین و اولین داستان جدید در میان این ۶ داستان شناخته شد.

مجله‌ی سرسوتی در چاپخانه‌ی ای به همین نام چاپ می‌شد و گروهی ۵ نفره تا سال ۱۹۰۰م اداره‌ی آن را برعهده داشتند که یکی از آن‌ها هم کشوری لعل گوسوامی بود و داستان او هم در همین مجله به چاپ رسید. بعدها «جه شنکر پرساد» و «پریم چند» از جمله کسانی بودند که به داستان نویسی خدمات زیادی کردند و سبک و شیوه‌ی خاصی در نوشتن ایجاد نمودند که موجب استحکام و عمق نویسندگی شد و بعدها نویسندگان بسیاری از آن‌ها الگو گرفته و پیرو آنان شدند.

به این ترتیب داستان به شیوه‌ی مدرن که حدوداً از سال ۱۹۰۰م تولد یافته بود تا سال ۱۹۱۸م به بلوغ خود نزدیک شد و انواع شیوه‌های داستان نویسی در این دوره به وجود آمد که مشهورترین نویسندگان آن عبارتند از:

جه شنکر پرساد: از پایه‌گذاران ادبیات نوین هند به‌شمار می‌آید و در سال ۱۸۸۹م در شهر کاشی از ایالت اترپردش در خانواده‌ی ای توانگر به دنیا آمد. او آشنا به زبان‌های سنسکریت، هندی، اردو و انگلیسی بود. اگرچه عمده‌ی شهرت او در شاعری است اما نمی‌توان سهم او را در داستان نویسی مدرن هند نادیده گرفت. اولین داستان او گرام «ده» در سال ۱۹۱۱م در مجله‌ی «اندو» به چاپ رسید و اولین مجموعه‌ی داستان او چایا «سایه» در سال ۱۹۱۲م چاپ شد.

داستان‌های او بُعد عاطفی دارند. اما در مقایسه با آثار پریم چند، تأثیر کم‌تری بر خواننده می‌گذارند. قهرمانان او از طبقات پایین جامعه هستند. نویسنده، آن‌ها را با تمام خصوصیات نیک و بدشان به صحنه می‌آورد و به خواننده می‌شناساند. قهرمانان او با وجود تمام ضعف‌هایی که ممکن است داشته باشند دارای توانایی‌های خاصی هم هستند و قابل تکامل و دارای ویژگی‌های انسان معاصر می‌باشند. او موضوع افکار خرافی و موهوماتی را که در جامعه تأثیرات سوء دارد نیز وارد داستان‌های خود کرده است و به نوعی از آن‌ها انتقاد می‌کند. اما هیچ‌گاه افکار فیلسوفانه را به ذهن قهرمانان خود راه نمی‌دهد بلکه آن‌ها را آزاد می‌گذارد که مثل آدم‌های عادی و معمولی فکر و عمل کنند.

علاوه بر داستان «ده» و مجموعه داستان «سایه»، مجموعه داستان های دیگری از او به چاپ رسیده است بدین ترتیب:

- ۱- پرتی دھونی (انعکاس صوت) ۲- آکاش دیپ (چراغ آسمانی) ۳- آندهی (توفان)
- ۴- اندرِجال (طلسم). او در سال ۱۹۳۷م از دنیا رفت.

چندر دهر شرما گلیری: او در هفتم ژوئیه سال ۱۸۸۳م در شهر جی پور در خانواده‌ی پندیت شیورام شرما (روحانی دربار راجه‌ی جی پور) به دنیا آمد. او زبان سنسکریت را بخوبی می دانست و به این زبان با مهارت کامل تکلم می کرد. به جز آن، در زبان های هندی و انگلیسی نیز مهارت داشت. اغلب کتاب های مقدس را که به زبان سنسکریت بودند از حفظ داشت. وی با نوشتن سه داستان، جای ویژه ای در ادبیات نوین هند برای خود باز کرد اما پس از مرگش با تحقیقی که دکتر منوهر لعل گلیری درباره‌ی زندگی و آثار و شخصیت او انجام داد معلوم شد که او داستان های ناتمام دیگری نیز دارد. او به جز داستان نویسی، در عرصه‌ی نقد و طنز و تاریخ و زبان شناسی و شعر هم صاحب آثار ارزش مندی است.

سه کتاب داستانی که در زمان حیاتش به چاپ رسید؛ «سُکمه جیون» (زندگی پر از شادی)، «بُدھو کاکانتا» (خارنادران) و «اوسنه کھاتھا» (او گفته بود) نام دارد. داستان «او گفته بود» حکایت عشقی کودکانه و معنوی است که تا پایان عمر در دل قهرمان باقی می ماند و موجب می شود که قهرمان اصلی داستان «لحنا سینگ» در میدان جنگ جهانی اول و هنگامی که در آستانه‌ی مرگ است باز هم به معشوق معنوی خود وفادار بماند و عهد و پیمانی را که با او بسته به سرانجام برساند. به خصوص قسمت پایانی



داستان، یک تک‌گویی هنرمندانه و عبور خاطرات یک محاضر است از جریان سیال ذهن او، و در همین قسمت است که بسیاری از گره‌های داستان گشوده می‌شود. شورانگیزی داستان وقتی به اوج می‌رسد که نویسنده قدرت عشق را مکمل و مقوم میهن پرستی قرار داده است و درست در آخرین لحظات و زمانی که قهرمان آخرین نفس‌ها را می‌کشد دوباره به یاد می‌آورد که اگر او به شهادت رسیده است نه فقط به خاطر وطن و در راه میهن که به جهت وفای به عهد با معشوق نیز بوده است و این جاست که عظمت مقام قهرمان در نظر خواننده چندین برابر می‌شود، زیرا عشق را با جلوه‌های گوناگون آن در پایان داستان، پیش روی خود متجلی می‌بیند.

منشی پریم چند: او در سی و یکم ژوئیه سال ۱۸۸۰م در روستای لچی در نزدیکی شهر بنارس از استان اترپردش متولد شد. کودکی او در سختی و مرارت گذشت. پدرش کارمند اداره‌ی پست بود اما مادرش را به زودی از دست داد و فقدان مادر برای او غم بزرگی بود که تمام دوران کودکیش را در برگرفت. تحصیلات مقدماتی را در روستا به پایان رساند و اردو و فارسی را آموخت و پس از مرگ پدر، مشغول به کار شد و با ماهی پنج روپیه به پسر یک وکیل درس می‌داد و در ضمن به تحصیلات خود تا مقطع لیسانس نیز ادامه داد.

او در سال ۱۹۱۰م زندگی ادبی خود را آغاز کرد. نام اصلی او دَهَنپَتِ رَی بود به معنی «راجه‌ی ثروتمند» زیرا پس از سه دختر به دنیا آمده بود و خانواده از تولد او بسیار خوشحال بودند و عمویش به واسطه‌ی شوق فراوان او را نواب رَی نامیده بود. در ابتدا «نواب رَی» نام ادبی او بود و داستان نویسی را با همین نام آغاز کرد. همه‌ی دوستانش نیز او را به همین نام می‌شناختند. اما وقتی اولین مجموعه‌ی داستانش به نام «سوز وطن» چاپ شد و دولت آن را ضبط کرد؛ به ناچار نام ادبی خود را تغییر داد و از آن پس به منشی پریم چند مشهور شد.

اولین داستان او در سال ۱۹۰۷م به نام «دنیا کاسب سه آنمول رتن» (گوهر بی بهای دنیا) در مجله‌ی اردو زبان زمانه به چاپ رسید اما چون توجه چندانی به آثارش در زبان اردو نشد؛ هندی‌نویسی را آغاز کرد. در سال ۱۹۱۵م در مجله‌ی سَرسوتی داستان «سوت» (هو= انباغ) را به زبان هندی به چاپ رساند. او در داستان‌هایش حقایق تلخ جامعه را مطرح می‌ساخت. رابطه‌ی جامعه و مردم اساس مضامین داستانی اش بود. وی در مسائل زندگی به عمق می‌نگریست و برای او زندگی، یک مبارزه محسوب می‌شد. به نظر او داستان نویسی وسیله‌ی بیداری جامعه بود. او به موهومات و خرافات حمله می‌کرد و خواستار از میان بردن آن‌ها از طریق رفع مشکلات و کمبودهای مردم بود. به نظر او اگرچه انسان با مشکلات فراوانی در زندگی روبه‌روست اما با جنگ و مقاومت می‌تواند بر آن‌ها پیروز شود. پریم چند تحت تأثیر شخصیت و افکار مهاتما گاندی است.

موضوعات تاریخی، اجتماعی، سیاسی و علمی در داستان‌های او مطرح می‌شوند. داستان «شطرنج که کلاری» (شطرنج بازان) وضع سیاسی و فرهنگی حاکمیت هند را بیان می‌کند و این‌که چگونه غفلت دولت و ملت به تسلط بیگانگان بر کشور انجامید. داستان «نشئه»، مبارزه‌ی کشاورزان را علیه زمین‌داران در بردارد. او تقریباً سیصد داستان نوشت. زبان داستان‌های او ساده و صمیمی است. وی را برجسته‌ترین نویسنده‌ی ادبیات هندی و «پدر ادبیات نوین هند» دانسته‌اند.

ویشمبیرنات کوشیک: اولین داستان او «رکشابندن» در سال ۱۹۱۲م به چاپ رسید اما بعد از نوشتن و چاپ داستان سوم خود مشهور شد. داستان‌های او مسائل خانوادگی را در بر دارد اما این خانواده به نظر او خانواده‌ی بسیار بزرگی است که جامعه، ملت و حتی جهان را در بر می‌گیرد. بنابراین موضوع داستان‌های او تمام جهان و جامعه‌ی بشری است. او مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این خانواده‌ی جهانی را مطرح می‌کند. نوشته‌های او زبانی ساده و سلیس دارد و تأثیر پریم چند بر آن‌ها دیده می‌شود. وی تقریباً دویست داستان نوشته است که بعضی از مجموعه‌های داستانی او عبارتند از:

۱- چیترا شالا (کلبه‌ی نقاشی)، ۲- پریم پرتی ما (مجسمه‌ی محبت)، ۳- منی مالا (حلقه‌ی دل)، ۴- کلّول (رفتار مشفقانه) و معروفترین داستان او که «تایی» (زن برادر بزرگ) نام دارد. **سُدرِشِن:** او نیز متأثر از پریم چند است و داستان‌های او حول محور مسائل اجتماعی دور می‌زند. قهرمانانش معمولاً از اعمال بدِ خود پشیمان شده، خود را کاملاً عوض می‌کنند. او بر پاکی درون و قلب قهرمان تکیه می‌کند و شخصیت‌های داستانی‌اش را بر اساس یک بینش خاص می‌آفریند. بنابراین داستان‌های او هدف‌مند است. معروف‌ترین داستان‌های او هارکی جیت (پیروزی در شکست) و کوی کی استری (زن شاعر) نام دارند. بعضی از مجموعه‌های آثارش عبارتند از: ۱- سُودرِشِن سودها (خواسته‌های معنوی)، ۲- سو دَرِشِن سُومن (گل معنویت)، ۳- تیرت یاترا (زیارت معابد)، ۴- پُوشپ لتا (شاخه گل)، ۵- سُوپرِبَهات (صبح خوش)، ۶- پری ورتن (تغییرات) و ۷- پَنگت (آبخور).

چترسین شاستری: موضوع بیشتر داستان‌هایش تاریخی است. او دربارها، خاندان‌ها و مراسم درباری پادشاهان مغول را در آثارش توصیف کرده است. هم‌چنین رنج و غم زنان درباری را بخوبی مطرح نموده و مانند یک روان‌شناس به مشکلات آن‌ها پرداخته و این مشکلات را شکافته است. در داستان‌های اجتماعی، مظاهر ناپسند زندگی طبقات مرفّه را بزرگ‌تر از آن‌چه هست نشان می‌دهد. او نیز متأثر از شیوه‌ی داستان نویسی پریم چند و چه شنکر پرساد است. زبان نوشته‌های او ساده اما پر از کلمات اردو و فارسی می‌باشد. داستان «اَپَنّاڈکوامین کاسه کَهون» (ای جان رنجم را به که بگویم) در میان آثار او شهرت بیشتری دارد.

رادکار من پوساد: بیشتر داستان‌هایش مفاهیم اجتماعی را بیان می‌کند. او اصلاح طلب است و می‌کوشد تا از طریق طرح مشکلات شخصیت‌های داستان‌هایش موجب رشد و تعالی افکار جامعه گردد. داستان «کانون مین کنگنا» (گوشواره گوشه‌ای) او در سال ۱۹۱۳ م در مجله‌ی «اندو» به چاپ رسید.

رای کرشن داس: داستان‌های او بُعد عاطفی دارد و نثر او موزون است. تکیه‌ی او بیشتر بر اخلاق است و به مسائل اجتماعی توجه چندانی ندارد. زبان او غنی است و از

محاسن ادبی برخوردار می باشد. دو داستان آنت پُرکا آرَمب (آغاز مرگ) و رَمَنی کارَهَسَیَا (راز رمنی) او بسیار مشهور است.

پَنَدِت جَوَالَدَت شَرَمَا: او در داستان هایش زندگی اجتماعی شمال هند را تصویر می کند و به عنوان مصلح اجتماعی می خواهد ریشه‌ی خرافات را از جامعه برکند و نابسامانی های اجتماعی را از میان بردارد. داستان های او هم چون ویدوا (بیوه)، بوره کاویوا (ازدواج پیر) تَسَکَر (قاچاقچی) و کَهانی کَالِیکَک (نویسنده داستان) شهرت یافته اند.

پَدَم لعل پَنَّا لعل بکشی: او در اصل منتقد و نقد نویس است اما در داستان نویسی نیز به شهرت رسیده است. بیش تر داستان ها هیجان آور بوده روح شاعرانه‌ی او در داستان هایش انعکاس یافته است. راوی داستان های او، خود شخصیت های داستان هستند و رویدادهای داستان های او به شیوه‌ی اتوبیوگرافی نگاری (شرح حال خود نگاری) مطرح می شود. او زبانی توانا و شیوه‌ای جذاب و خواندنی دارد. نَدَنی (نام دختر) و آنجلی (نام دختر) از داستان های موفق او محسوب می شوند.

گُوبِند بَلَب پَنَت: او عنصر عاطفی داستان های جه شنکر پرساد و عنصر حقیقت خواهی پریم چند را در آثارش گنجانید اما بیشتر متأثر از پریم چند است. به جای توصیف جامعه، اعمال قهرمانان داستان ها را توصیف می کند. او احساسات فرد را بر سنت های جامعه ترجیح می دهد. معروف ترین داستان هایش عبارتند از:

۱- جو تَآم (انبه خورده)، ۲- میلَن مُهُورَت (وقت ملاقات) و ۳- پری یه دَرشَنی (اسم

زن).

چَنَدی پَرَساد هَر دِیه: داستان های او بیشتر به شیوه‌ی انشا نزدیک است و در آن ها از محبت، جوانی و زیبایی به تفصیل سخن گفته و مناظر طبیعت را در آن ها به خوبی تصویر کرده است. او درد و غم فردی را بر مسائل اجتماعی ترجیح می دهد و گفتگوهای عاشقانه را با نثری موزون بیان کرده است. از جمله داستان های او می توان پریم پَرِنام (نتیجه‌ی عشق)، یوگنی (عارفه)، مَوَن ورت (روزه‌ی سکوت)، پری تی گیا (قول و قرار) و شانتی نِیکَتَن (جای آشتی) را نام برد.

جی پی شری واستو: او داستان های کمدمی می نوشت و برای اولین بار فکاهه نویسی را به ادبیات هندی وارد ساخت. داستان های او، بهترین داستان ها نیست ولی شکاف یک جای خالی را پر می کند و نوعی از نوشتن را شکل می دهد. نویسنده با نثری ساده و محاوره ای خوانندگان خود را به خنده وا می دارد. پیک نیک، مولوی صاحب (آقای مولوی)، پندت جی (آقای پندیت)، اورگت (پالتو) و کالی مم (زن سیاهپوست) از جمله آثار اوست.

پاندیه بیچین شرما اکر: آثار او در ادبیات هندی جایگاه ویژه ای دارد. او حقایق جامعه را همان گونه که هست ترسیم کرده است و گاهی نیز در آن ها مبالغه کرده و آن ها را بزرگتر از آن چه هست نشان داده است. به همین دلیل ناقدین او را مورد انتقاد قرار داده اند. او معتقد است که تنها با فریادهای ملی گرایانه، کسی میهن پرست نمی شود بلکه باید رفتاری ملی گرایانه داشت. به نظر او به نام اخلاق نمی توان از راستی چشم پوشید و با پوشاندن حقیقت ها نمی توان جامعه را اصلاح کرد. او عملکرد رهبران سیاسی را مورد انتقاد قرار می دهد. طرح مسائل اجتماعی و مشکلات و مسایل زنان نیز در آثار او وسعت دارد. وی نماینده ی طرح حقایق تلخ شناخته می شود.

مجموعه داستان های او ۱- چنگاریان (جرقه ها)، ۲- شیطان مندلی (گروه شیاطین)، ۳- اندر دهنوش (قوس قزح)، ۴- بلاتکار (زنا)، ۵- چاکلیت (شوكلات)، ۶- دوزخ کی آگ (آتش دوزخ) و ۷- نرلججا (بی حیا) می باشند.



بگوتی پرساد واجپتی: او تقریباً سیصد داستان نوشت. بیشتر داستان های او مضمون اجتماعی دارد و انعکاس مسایل اجتماعی را در محیط خانه و زندگی خانوادگی بیان می کند و اغلب به صورت زندگی نامه نوشته

شده است. داستان های او هدف مند و دارای پیام خاص هستند. جمله های کوتاه و زبان

ساده، از اختصاصات سبکی نوشته های اوست. نویسندگان معاصر و همچنین نویسندگان بعد از او تحت تأثیر سبک وی قرار گرفتند و از او پیروی کردند. معروف ترین داستان او نندیلاگی (به خواب رفت) می باشد.

وَرنداوَن لعل وَرما: او از نویسندگان دهه ی پنجم قرن بیستم میلادی است. نوشته های او رنگ محلی - ناحیه ای دارد و بیشتر زندگی بخش «بُندیل کُند»، در ایالت «مدیه پَرَدیش» را توصیف کرده است. زندگی انسان در چار چوب مسائل اجتماعی موضوع بسیاری از آثار اوست، اما شهرت او بیشتر در نوشتن رمان های تاریخی است. قهرمانان او اگرچه در جامعه زندگی می کنند و در معرض خوب و بد آن قرار می گیرند اما اخلاق خود را از دست نمی دهند. بیشتر قهرمانان او کشاورزان هستند که با وجود تمام محرومیت هایی که دارند باز هم دلسوزی، محبت، شفقت و همدردی انسانی را فراموش نمی کنند. به نظر او این خصوصیات، مخصوص نژاد و قوم و کشور خاصی نیستند بلکه متعلق به تمام افراد بشر هستند در هر کجای دنیا که باشند. زبان نوشته های او زبان گفتاری است.

معروف ترین داستان های او عبارتند از: ۱- دَس که سَو (صد به قیمت ده)، ۲- هَرَسنگهَار (آرایش)، ۳- دَبَه پائون (پاورچین راه رفتن)، ۴- شَرناگت (پناهنده) و ۵- کلاکار کادند (تنبیه بازیگر).

اُپندرناَت اَشک: او نیز از نویسندگان دهه ی پنجم قرن بیستم میلادی است. داستان هایش اجتماعی است اما احساس یأس و بدبینی و شکست در آن ها مشاهده می شود. نوعی رئالیزم قوی اجتماعی در آثار او به چشم می خورد. وی زندگی طبقات متوسط پایین را ترسیم کرده است. به نظر او فرد بر جامعه ترجیح دارد. درد و غم مردم محروم و تهی دست جامعه قلب حساس او را به درد می آورد و خواهان تغییرات اساسی در جامعه است. او خانه را جامعه ای کوچک تر می داند. خانه ای که تمام قهرمانانش متأثر از روابط فامیلی و خانوادگی هستند. هم چنین او از اوضاع نابسامان زنان در هند پرده برمی دارد و داستان «پنجره» (قفس) نمونه ی خوبی برای نشان دادن این مسأله - یعنی وضع نامطلوب زنان هند

است. داستان دیگری به نام «آنکر» (نهال) دارد که موضوع آن اخلاقی است. داستان های دهه ی پنجم او سرشار از مضامین عاطفی ست و پس از دهه ی ششم به رئالیزم اجتماعی روی می آورد. او تحت تأثیر پریم چند است و زبان او ساده و گفتاری و پر از کلمات اردو ست و تقریباً دویست داستان دارد که معروف ترین آن ها عبارتند از:

۱- پاشان(باستان)، ۲- چتان (تپه)، ۳- بچه (پسر)، ۴- آبال (جوش) و ۶- کهانی

لکیکا(داستان نویس زن).

جینندر گمار: او پیرو آیین جین است و مثل یک فیلسوف به جهان می نگرد و داستان هایش متأثر از آیین مذهبی جین است. همچنین تأثیر از گاندی در آثارش به چشم می خورد. او از جنگ و فساد ناشی از آن متنفر است. محور اندیشه ی او انسان است و اعتقاد دارد که انسان بخودی خود نمی تواند بد باشد و این آداب و رسوم و سیر حوادث جامعه است که کسی را خوب یا بد می کند. انسان از فرشته پایین تر و از حیوان بالاتر است. انسان باید خوی و خصلت حیوانی و نفسانی را در خود بگشود و روح پاکیزه ی انسانی خود را رشد بدهد. بدین وسیله می توان روح تفاهم و همزیستی را در جامعه تقویت کرد. او ریشه ی تمام مسائل اجتماعی و راه حل آن ها را ذهن انسان می داند. موضوع داستان هایش اساطیر، تاریخ و جامعه است. وی معتقد است که داستان نباید مملو از اتفاقات فراوان باشد. روان و سلیس نویسی هم لازمه ی داستان نیست. به همین دلیل داستان های او ضعیف و به شکل انشا و قهرمانانش کم گو هستند و نویسنده در واقع آن ها را به جای خودش در داستان ها می نشاند. زبان نوشته های او زبان ناحیه ی دهلی و

جمله های او کوتاه و به زبان گفتاری

است. آثار او عبارتند از:

۱- ایک رات (یک شب)،

۲- سپردها (مسابقه)، ۳- جه سندهی

(سند زنده باد)، ۴- «دور یاترا»

(مسافرت دور)، ۵- نیلم دیش کی



راج کِنیا (شهزاده‌ی کشور نیلم)، ۶- دو چریان (دو گنجشک)، ۷- واتاین (پنجره)، ۸- فانسِی (دار)، ۹- کتھامالا (داستان دنباله دار) و ۱۰- پازیب (وسیله ای زینتی برای بستن به پا، پابند).

سَجْدَانَد هیرانَد و اتساین اگیه: او به عنوان شاعر و نویسنده‌ی رمان و داستان کوتاه در ادبیات هندی مشهور است. به عنوان شاعر، در ارائه‌ی افکارش زیاد موفق نبوده اما به عنوان نویسنده توفیق بیشتری داشته است. محور داستان های او افکار نویسنده است وقتی قهرمانانش به اوج احساسات خود می رسند مسائل اخلاقی را هم مورد توجه قرار می دهد. کشاکش روزمره‌ی انسان در داستان های او طرح می شود.

قهرمانان او در تنهایی و یأس و ناکامی غرق می شوند اما با تفکر بر همه‌ی این حالات غلبه می یابند. او به موضوع داستان های خود اهمیت می دهد و با حوادث و رویدادهای داستانی برای خواننده جاذبه و کشش ایجاد می کند و چنین می نمایاند که اتفاقات پیش آمده در داستان موجب پیدایش عکس العمل ها و رفتارهای گوناگونی از طرف قهرمانان می شود. چارچوب داستان های او قوی است. به موضوع زن هم می پردازد و به او حرمت می گذارد. زبان داستان هایش ساده و صمیمی است. از معروف ترین آثار اوست:

۱- وپتگا (گمراه)، ۲- گره لکشمی (همسر)، ۳- روز (روز)، ۴- بهاری جیون (زندگانی کوهستانی)، ۵- سیب و دیو (سیب و فرشته).

دیگر مجموعه های داستانی او عبارتند از: ۱- پرمپرا (رسم و آیین)، ۲- کوتهری کی بات (داستان اتاقک)، ۳- جه دول (دول زنده باد) و ۴- شرنارتی (پناهنده).

الاجندر جوشی: او نیز از نویسندگان همین دهه است. به مسائل انسان از دید روان شناسی می نگرد. قهرمانان او درگیر کشاکش ذهنی خود هستند. او به خصوصیات فردی انسان اصالت می دهد و اگرچه تأثیر محیط را بر فرد می پذیرد، اما معتقد است که رفتار هر کس نتیجه‌ی فکر و اندیشه‌ی خود اوست. او تار و پود داستان هایش را در پیوند با وجدان می بیند و درک وجدان را بسیار دشوار می یابد. قهرمانان او شکار کمبودهای خود

می شوند و می کوشند از چنگ این کمبودها آزاد شوند. به نظر او ناکامی های جنسی رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. بنابراین برای جامعه بهتر است که مقدمات رسیدن به این خواسته ها را برای همه فراهم کند. به واسطه ی همین نظر، او مورد انتقاد قرار گرفت و بسیاری از منتقدین اخلاقی و اجتماعی بر او تاختند اما او از اعتقاد خود برنگشت. داستان «کره ویکره» - یعنی «خرید و فروش» - داستان مردی است که برای رسیدن به نفع مالی از همسر خود سوء استفاده می کند و حتی حاضر است بچه ی نامشروع او را بپذیرد. داستان های: ویدروچی (سرکش)، فوتو (عکس)، پریم اور گهَرنا (محبت و نفرت) و چَطّی بیوی (زن ششم) همه همین مضامین را در بر دارند.

مجموعه های داستانی او عبارتند از: ۱- رومانیک چهیا (سایه ی رمانتیک)، ۲- دیوالی هولی (عید دیوالی و هولی)، ۳- آهوتی (نثار گیاهان خوشبو به آتش در آیین هون) و ۴- کَنطیله فول لَجیکه فول (گل خار و گل محبوب).



بگوتی چَرَن وَرما: او حقایق جامعه را در

داستان هایش باز می نمود. به جاه و جلال پوشالی قدرتمندان می تاخت و داستان های طنزآمیز می نوشت. از تغییراتی که تحت تأثیر اروپائیان در جامعه ایجاد شده انتقاد می کرد و به طبقات بالای جامعه که حامی تمدن اروپایی بودند حمله می کرد. او حامی آداب و رسوم غلط سنتی نبود اما نمی

خواست که به اسم مدرنیسم، سنت های صحیح فرهنگی را از دست بدهد. از آموزش غربی استقبال می کرد اما نمی توانست چشم بسته همه ی آداب غربی را هم بپذیرد. از تحولات علمی، آموزشی و فنی جهانی استقبال می کرد و نمی خواست که سنت های غلط زنجیر پاهای مردم شود اما نمی خواست که هویت و اصالت بومی و ملی را هم رها کنند. او متأثر از افکار مهاتما گاندی و کارل مارکس بود و می کوشید که جامعه را به سوی منویات آنان هدایت کند. به نظر او آزادی مالی و سایر آزادی های لجام گسیخته انسان را

بیراه می کند. شیوه‌ی داستان نویسی او طنز است اما به جای خنداندن سطحی و از روی بی خیالی، لبخند تلخ و متفکرانه مخاطب را ترجیح می دهد. او در کاربرد واژه ها بسیار دقیق است و واژه های مناسب و به جا را برای بیان مقاصدش به کار می گیرد. از واژه های اردو و هندی باستانی هم استفاده کرده است. چارچوب داستان هایش محکم، پخته و استوار است. با مهارت گره داستان را به اوج می رساند و خواننده را به دنبال حوادث می کشاند و در جایی که مناسب تشخیص می دهد راز داستان را آشکار کرده و انتظار خواننده را به پایان می رساند. معروف ترین داستان های او عبارتند از:

- ۱- مغولون نه سلطنت بخش دی (مغول ها سلطنت بخشیدند)، ۲- دوبانکه (دو جوان)، ۳- پرایشچیت (توبه)، ۴- پریم کی تصویر (تصویر محبت)، ۵۰- کاش کی مین کهه سکتا (کاش می توانستم بگویم)، ۶- ریل مین (در قطار)، ۷- باهر بهیتر (بیرون و درون) و ۸- آشن (اعتصاب غذا).

یشپال: او شخصیت انسان را از نظر مادی در داستان هایش تحلیل می کند. به وجود خدا و زندگی پس از مرگ و جنت و دوزخ اعتقاد ندارد و معتقد است که از برخورد عناصر طبیعت با یکدیگر، تغییر و تحولاتی ایجاد می شود که انسان از آن ها بهره برداری می کند. او تحت تأثیر کارل مارکس است و تأثیر او را در نوشته هایش می توان دید. به فئودالیزم حمله می کند و زمین داران را غاصبان کار و رنج کشاورزان می داند. همچنین سرمایه داری را نیز محکوم می کند و معتقد است که قدرت سرمایه داران باعث سوء استفاده ی آنان از زحمت کارگران و تهیدستان می شود. باید کارگران و کشاورزان را از دست غاصبان کار و سرمایه نجات داد تا جامعه بهبود یابد. او همچنین سنت های قدیمی را مورد انتقاد قرار می دهد و معتقد است که رسوم و موهومات خرافی مانع رشد بشری هستند. توجه به زن و روابط او با مرد نیز در آثار او دیده می شود و به نظر او، رابطه ی زن و مرد، جزئی از روابط طبیعی انسانی است که نمی توان از طرح آن ها صرف نظر کرد. زبان نوشته های او ساده و روان است. مجموعه ی داستان های او عبارتند از:

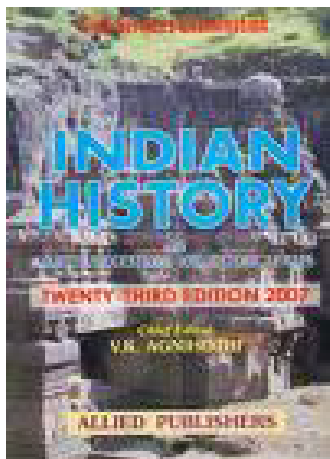
۱- پنجره کی اُران (پرواز قفس)، ۲- وه دنیا (آن دنیا)، ۳- گیان دان (هبهی علم)،

۴- چَکَر کَلَب (رفت و آمد به کلوپ)، ۵- تَرک

کاتوفان (توفان دلیل)، ۶- آیشاپ (لعت)،

۷- بَسْمَاوَت چَنگاری (آتش زیر خاکستر)، ۸- فولون

کا کُر تا (پیراهن گل ها) و ۹- دهرم یود (جهاد).



رانگی راگهو: او درباره‌ی مسائل اجتماعی و

تاریخی داستان‌هایی نوشت. به نظر او تحولات

سیاسی و اجتماعی در آداب و رسوم جامعه تأثیر

می‌گذارند و فرهنگ خاص طبقات مردم را به وجود

می‌آورند. او نیز تحت تأثیر افکار گاندی و مارکس

می‌باشد. جای پای فرهنگ مردم شمال هند به خصوص ایالت اترپردش در آثارش دیده می‌شود. قهرمانان او از طبقات پایین اجتماعی هستند ولی با وجود تمام کمبودها در زندگی، افرادی قانع و سازگارند و با شادی زندگی می‌کنند. او سعی می‌کند انسانی را تصویر کند که گرفتار تنگناهای رسوم و آداب سنتی است، اما نمی‌تواند حصار این تنگناها را بشکند و در کشاکش مشکلات باقی می‌ماند. او این کشمکش را «کشمکش رو به رشد» خوانده است زیرا انسان نمی‌تواند از این مشکلات فرار کند و هر روز بیش از روز پیش با این تنگناها دست به گریبان است. به نظر نویسنده این حقیقت تلخی است که زندگی به شکل موجود از سوی جامعه به او تحمیل شده و او نمی‌تواند بیرون از جامعه باشد و یا آنرا کاملاً دگرگون کند. رابطه‌ی میان زن و مرد و مسائل جنسی از نظر او حقیقت‌هایی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در جامعه نادیده گرفت بنابراین آن‌ها را وارد داستان‌هایش کرده است. او به هر نوع نیرنگ بازی، غداري و شیادی در جامعه حمله می‌کند. زبان نوشته‌های او ساده و گفتاری است.

داستان «گدل» (زهر) او رنگ بومی و منطقه‌ای دارد و چند تا از مجموعه‌ی

داستان‌های او عبارتند از:

۱- سَمُودِرْکِه فین (کف دریا)، ۲- اَنَدِهَرِه که جُگَنُو (کرم شبتاب)، ۳- اَنگاره نَه بُوجِهه (جرّقه ها خاموش نشدند)، ۴- انسان پیدا هُوا (انسان آفریده شد)، ۵- عیاش مرده (مردگان عیاش)، ۶- اَدُورِی مَورَت (مجسمه‌ی نیم ساخته)، ۷- جیوَن که دانه (دانه های حیات)، ۸- سَمَراجِه کاوِیبهَو (شأن و شوکت پادشاهی)، ۹- دیوداسی (رقاصه‌ی معابد) و ۱۰- چِیور (عبا).

راخل سانکرت ناین: او تحت تأثیر افکار مارکس و داروین است. در نوشته هایش نه تنها جامعه‌ی هند که جامعه‌ی جهانی را هم از دید کارل مارکس تحلیل می کند. اولین داستان نویسنده تحولات جامعه‌ی هند را در چارچوبی تاریخی بیان می کند. در واقع او با این کار به تاریخ جامعه‌ی هند پیکره‌ی داستانی داده است و از این نظر، این اثر او اهمیت خاصی دارد. او معتقد است که انسان در محیط بومی خود را می شناسد و استعدادهای خود را تحلیل می کند. بنابراین شناخت منطقه‌ی بومی برای شناخت خود اهمیت خاصی دارد. او بر رسوم و موهومات اعتقادی حمله می کند و می گوید که اگر انسان بخواهد پیشرفت کند باید خود را از حصار سنت گرای برهاند. او در داستان هایش بیشتر از شیوه‌ی توصیفی بهره برده است. واژگانی از زبان اردو و انگلیسی در آثارش دیده می شود. بعضی از مجموعه های داستانی او عبارتند از: ۱- وُلگاسه گنگا (از ولگا تا گنگا) ۲- ستمی که بچّه (بچّه های هفت ماهه).

دَهَرَم ویر بهارتی: در آثار او تأثیر شیوه‌ی جه شنکر پرساد دیده می شود. نازک‌بینی



شاعرانه از ویژگی های نثر اوست. او در داستان های خود احساس طبقات پایین جامعه را بدون اینکه در مورد آن ها دلسوزی نشان دهد ترسیم می کند. روابط اجتماعی را تجزیه و تحلیل می کند و اقتصاد و سیاست را در خدمت رفاه حال افراد جامعه می خواهد. او انسان را از

جامعه جدا نمی بیند و مسائل او را به جامعه پیوند می دهد. قهرمانان او اگر چه ناکام هستند و مشکلات بسیاری دارند اما امید خود را نسبت به بهبودی اوضاع از دست نمی دهند. او علاوه بر نویسندگی، شاعر هم هست و بنابراین، زبان شعری او در داستان نویسی اش وارد شده و دارای نثر موزون است. کنایه و استعاره از دیگر ویژگی های زبان نثر اوست. معروف ترین داستان هایش عبارتند از: ۱- گل کی بُنو (دختر گل)، ۲- ساوتری نمبر (نوبت ساوتری)، ۳- بندگلی کا آخری مکان (آخرین خانه ی کوچه ی بن بست).

راجندر یادو: در داستان هایش بیداری اجتماعی و سیاسی را با شیوه ای نوین مطرح می سازد. او در نوشته های خود از هیچ نویسنده ای پیروی نمی کند و شیوه ای مستقل و از آن خود دارد. آثارش تحلیلی از زندگی اجتماعی، سیاسی و مذهبی است که شناخت آن ها را برای بیداری انسان ضروری می داند. او بیشتر، زندگی طبقه متوسط را در آثارش بیان می کند و این که چگونه آن ها با وجود تمام کمبود ها و تنگناهای اقتصادی، باز هم سعی می کنند تعادل زندگی خود را حفظ کنند. نویسنده با نگاهی روان شناسانه به قهرمانان، از شخصیت و عمل آن ها گفتگو می کند اما مراقب است که این مسأله محتوای داستان را تحت تأثیر قرار ندهد.

او وضع اجتماعی زن را به خوبی شرح می دهد و به عنوان همسر، معشوقه و دوست، شخصیت او را در داستان هایش مطرح می کند و گره ها و دشواری های زندگی او را به خوبی می نمایاند.

در آغاز دهه ی هفتم، نویسندگان هندی انسان را عضو جامعه ی جهانی می دیدند و تمام اعمالش را در صحنه ی حوادث جهانی قابل ارزیابی می دانستند. در این زمان تأثیر افکار گاندی و مارکس کم تر شد و نویسندگان خود به جامعه نزدیک شده، به شناخت دقیق تر آن پرداختند. بعد از استقلال، تفکر نویسندگان تغییر کرد. مردم برای امرار معاش از روستاها به شهرها می رفتند و خرافات و بی اخلاقی مستولی بر شهرها را به حساب مدرنیسم می گذاشتند. جامعه به دو طبقه تقسیم شد روز به روز شکاف میان دو طبقه بیشتر می شد. راجندر یادو تمام این تحولات را در داستان های خود مطرح کرده به خصوص به

طرح وضعیت زنانی می پردازد که به خاطر کمبودها و یا برای حفظ تعادل زندگی از جنسیت خود استفاده می کنند و یا طرح مقوله ی زنانی که با وجود داشتن همسر، روابط ناسالمی نیز با معشوق پیدا می کنند و به جهت بعضی شرایط خاص به این وضع ادامه می دهند.



داستان هایی مانند جهان لکشمی قیده (آنجا که لکشمی ندانی است)، ایک کمزور لرکی کی کهانی (داستان یک دختر ضعیف)، کُتیا (سگ ماده)، انگارون کا کیل (رقص شعله ها)، رَحَسِيَّه مئی (شخصیت مرموز) و خاندانی گَهَر (خانه ی موروثی) این گونه روابط را بیان می کند. نویسنده از وضع زنِ رها شده ی جامعه ی سنتی و وضع نامطلوب او در جامعه ی نو متأثر است. تأثر و

ناراحتی او بیشتر از این دیدگاه است که چرا زن این اوضاع را پذیرفته و به آن تن در داده است. در داستان های او زنان، مصمم به تغییر وضع خود هستند و می خواهند به حرمت و مقام شایسته ی خود برسند. زبان نوشته های یادو ساده و گفتاری است و معروف ترین داستان های او عبارتند از:

- ۱- میرا تن من تمهاریا هه (قلب و تن من از آن توست)، ۲- ناستک (ملحد)، ۳- میرا پرشن سَرک هورها هه (سؤالم آسان می شود)، ۴- اُور هیرینگ (ورای شنیدن) و ۵- تو تن (شکستگی).

موهن راکیش: او از نویسندگان معروف معاصر هندی است. قهرمانان او عموماً از طبقه ی متوسط جامعه هستند که اندکی به بیداری رسیده اند. او در آثار خود بر اخلاق و ضوابط جامعه تکیه نمی کند بلکه احساسات خفته ی انسان را بیدار می کند و معتقد است که جامعه و نظام اقتصادی و سیاسی آن مردم را به فساد و بی اخلاقی می کشاند. در داستان «جانور اور جانور» (حیوان و حیوان) او از علمای دینی هند انتقاد کرده است.

داستان «ایک تهرّا هُوّا چاقو» (یک چاقوی ایستاده) طنزی است بر نظام فعلی هند، داستان «بَس سَتند کی ایک رات» (یک شب در ایستگاه اتوبوس) سؤالاتی را درباره ی یک پارچگی ملی هند مطرح می کند. داستان «مَلِبه کا مالک» (مالک خرابه) تصویر دردناکی ست از تقسیم هند و پاکستان که به اعتقاد نویسنده جزم اندیشی مذهبی عامل بروز آن، و موجب خرابی و ویرانی خانه ها و کاشانه ها بود. در داستان «پَرَماتما کا کُتّه» (سگ خدا) از نظام دادگستری هند انتقاد می کند و داستان «موالی» (اوباش) و «اسکی رَوَتی» (نان او) احساس خشم و دلسوزی را در دل خواننده بر می انگیزد.

نویسنده مسائل اجتماعی را به شیوه ی طنز مطرح کرده و ناراحت است از این که می بیند بعد از این همه سال و پس از پشت سر گذاشتن استقلال، هنوز هم تنفر مذهبی در هند موجود است و هنوز به آن جامعه که قبل از استقلال می خواستند نرسیده اند. او پیام می دهد که باید جامعه از نفرت مذهبی خالی باشد.

موهن عواطف را با کاربرد کنایه و تشبیه های فراوان در نوشته های خود، زنده می کند. در داستان «آدرا» (خیس) محبت رقیق مادر را با منظره ی خوکی که با دقت بچه های خود را لیس می زند نشان داده است و در داستان «مَلِبه کا مالک» (مالک خرابه) با تصویر پارس های ضجّه مانند سگی، صحنه ای متأثر کننده را شکل می دهد که خواننده را به تفکر وا می دارد و این نشانه ی موفقیت بزرگ موهن راکیش در تأثیر گذاری متن داستان های اوست. او امیدوار است که با نوشته های خود احساسات خفته ی انسان را بیدار کند تا یک جامعه ی خوب به وجود آید.

گَنجانَن مادَهُو مکتیبود: او اساساً شاعر است و شهرت او بیشتر در شاعری می باشد ولی مجموعه ی داستانی او به نام «کات کا سَپنا» (خواب چوب) نیز موفقیت بسیاری به دست آورد. او نازک خیالی شاعرانه را وارد داستان های خود کرده است و از این که انسان، انسانیت خود را از دست داده و دیو آز و خودپرستی و مادیت در حال بلعیدن اوست، رنج می برد.

در داستان «کلاد ایترلی» او واقعه ی شهر هیروشیما را شرح داده و نشان می دهد که چطور معنویت و انسانیت در آن موقع کشته شد. او در این داستان از استعمار و اهداف آن به شدت انتقاد کرده است. به نظر او در فرهنگ امروز اگر کسی بر اساس وجدان سالم کار کند دیگران او را دیوانه خواهند خواند. در داستان «برم داکشس کا شیشیه» (شاگرد برم راکشس) نویسنده از این که نمی تواند برای اصلاح جامعه کاری انجام بدهد اظهار ناامیدی می کند. در داستان «پرشن» (سؤال) زندگی خانواده ای متوسط را به رشته ی تحریر می کشد که نسبت به مسائل جامعه آگاهی دارند اما کاری از آن ها ساخته نیست و حتی نمی توانند خواسته های خود را اظهار دارند.

بهیرو پرشاد گپت: او تحت تأثیر افکار مارکس است. و عقیده دارد که انسان از محیط جامعه تأثیر می پذیرد و زندگی او تحت تأثیر چگونگی جامعه است. او برای اصلاح وضع و رفاه مردم، تغییر نظام اقتصادی را پیشنهاد می کند. او پیشوایان دینی، صرافان، زمین داران و سرمایه داران را به مثابه ی مؤسسه های خصوصی می داند که از جامعه به نفع خود بیشترین بهره برداری را می کنند. قهرمانان داستان های او آگاهی سیاسی دارند و برای گرفتن حق خود مبارزه می کنند.

در داستان «قدم که نیچه» (زیر پا) و «گتسی بگت» (عابد موروثی) قهرمانان برای حقوقشان می جنگند و در داستان «نیا کاتا» (حساب نو) نویسنده از عمل صراف و روحانی روستا انتقاد می کند که از کشاورزان بهره برداری می نمایند.

در داستان «گتته کی تانگ» (ساق پای سگ) و «داکوون کی سردار» (سردار راهزنان) بر نظام سرمایه داری تاخته است. او نیز از وقایع استقلال بسیار متأثر بوده و داستان هایی پیرامون وقایع آن نوشته است که معروف ترین آن ها «مان» (مادر)، «سمارگ» (بنای یاد بود)، «ماسترچی» (آقای معلم) و «نوکرانی» (کلفت) می باشند. در این داستان ها نویسنده می کوشد که احساسات ملی - میهنی و غم دردمندی قربانیان حوادث در خوانندگان بیدار شود.

همچنین او به وضع ناپسامان زنان در آثار خود اشاره می کند. و معتقد است که زن در



طی قرون گذشته همیشه در قید و بند بوده و هنوز هم به توانایی و استعداد خود پی نبرده است. مرد و جامعه ی مرد سالار از زن بهره برداری می کنند و به او ستم روا می دارند و زن، این را سرنوشت خود می داند. در حالی که این، درست نیست. وقت آن آمده است که زن قابلیت و شخصیت خود را بشناسد و بسیاری از مظالم

اجتماعی را نپذیرد. در داستان «وَه لَرکی» (آن دختر) زنی تحصیل کرده به دام فریب یک دانشمندی افتد، شوهر زن در خارج از کشور با شنیدن این خبر خود کشتی می کند و زن سرانجام دیوانه شده می میرد. در داستان دیگری به نام «رِشتوُن کا آدهار» (بنیاد نسبت ها) زنی بیوه و ثروتمند با برادر شوهر خود ازدواج می کند اما مرد به زودی او را رها کرده، فریفته ی زن دیگری می شود. در تمامی این داستان ها، نویسنده این اعتقاد خود را مطرح می کند که جایگاه زن، چه از طبقه ی بالا باشد چه متوسط و چه طبقه ی پست، در جامعه یکسان است و همه از دید جنسیت به او می نگرند و او را عنصری ضعیف و موهوم پرست و ناآگاه می دانند. بنابراین زنان باید به خود آیند، خود را بشناسند، توانایی های خود را نشان بدهند و سمت و سوی فکر خود را جهت درست بدهند و حرمت واقعی خویش را در جامعه به دست آورند.

آمورت رایی: او از روشنفکران جامعه ی هند است و مخالف بهره برداری، چه بهره برداری و سوء استفاده از زن باشد چه از کارگر و چه از کشاورز. او معتقد است که در هر دو نظام زمین داری و سرمایه داری از زن سوء استفاده می شده و زندگی رنج آور زنان را در داستان هایش ترسیم می کند. در داستان «ستی کا شاپ» (نفرین زن پاکدامن) قهرمان داستان زنش را کتک می زند. نویسنده می گوید که زندگی و مرگ زن هر دو با غم و رنج

توأم است. در داستان «ایک کامیاب آدمی کی تصویر» (تصویر یک مرد کامیاب) قهرمان داستان از زن به عنوان کالا استفاده می کند. در داستان «سمه» (وقت) نویسنده از آداب و سنن همسرگزینی در هند انتقاد کرده است. در داستان «آهوان» (تحریرض) انتقاد او به فتوادلیم است. در داستان «ایک سانولی لڑکی» (یک دختر گندمگون) بر ترک خرافات و رسوم موهوم سنتی تأکید می ورزد.

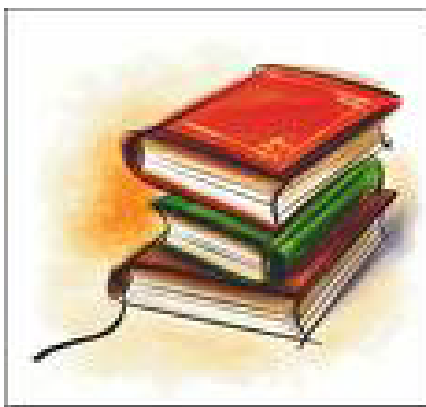
او معتقد است که رعایت اصول اخلاقی بر مرد و زن هر دو لازم است. در نظام زمین داری، قدرت مندان و زمین داران از قدرت خود استفاده کرده، برای ارضای خواسته های خود زن را به فحشا می کشانند و در نظام سرمایه داری، زن برای رفع نیازهای مادی خود و خانواده اش به فحشا روی می آورد. تمام این افکار در داستان «بهور سی پهلہ» (قبل از طلوع فجر)، اظهار شده است. در داستان «چتر فلک» (تابلوی نقاشی) نیز این حقایق تلخ به چشم می خورد. امرت رای به زن پیام می دهد که برای اصلاح وضع خود و رسیدن به رفاه و آرامش و حرمت شایسته باید خودش پیش گام شود. زیرا او فقط از نظر جسمی با مرد تفاوت دارد نه از نظر قابلیت و فکر و شخصیت و حقوق انسانی.

تمام داستان های رای زنده و جاندار است و خواننده را به تفکر وامی دارد. او بر نظام سیاسی و اجتماعی حاکم حمله می کند و می گوید که سیاستمداران جامعه مشغول ارضای خواسته های نفسانی خویشند و به وضع نابسامان تهیدستان و مفلسان هند توجهی ندارند. حتی آن ها که قبل از استقلال از اعمال زننده ی انگلیسی ها انتقاد می کردند و برای آزادی می جنگیدند، امروز از خدمتکاران خود و از کشاورزان و کارگران سوء استفاده می کنند. نظام سیاسی، رشوه خوار و بی امان است. نویسنده تمام این نظرات را در داستان «هاره تکه» (شکست خورده و خسته) متجلی کرده است.

فَنیشورنات رینو: او داستان هایی مربوط به منطقه و ناحیه های خاص جغرافیایی نوشت و فرهنگ آن نواحی را موضوع نوشته های خویش قرار داد. وی در آثار خود کشمکش زندگی را بیان نمی کند بل که شادی و خوشی آن را توصیف می کند. توجه به مذهب در آثار او عمده است. او مذهب را پایه و اساس زندگی می داند اما با خرافات و

سنن نادرست مخالف است و از مادی بودن نفرت دارد. در داستان هایی مانند «کاکچرت» (رفتار زاغ) «نیا پات» (درس نو)، «سَرَب پَنچَمی کا شگون» (شگون عید سرپ پنجمی که عید نیایش ماران است) از اعتقاد به مسائلی مانند سعد و نحس دانستن بعضی چیزها انتقاد می کند و معتقد به عدم پیروی از این باورهاست. رینو در داستان های خود فرهنگ، گفتار، اعیاد و حتی موسیقی محلی را مطرح می کند و از این طریق خواننده ی او با فرهنگ بومی یک منطقه آشنا می شود. معروف ترین اثر او «تیسری قسم» (سوگند سوم) می باشد.

شو پرساد سینگ: او ادبیات را نمایشگر راستی و حقیقت می داند و معتقد است که اگر انسان در تمام طول زندگی با حقیقت روبه رو نشود، سرانجام زمانی خواهد رسید که از طریق ادبیات با حقیقت حیات آشنا خواهد شد. انسان برای حفظ ارزش های بشری، ناگزیر باید درگیر کشمکش های زندگی بشود. قهرمانان داستان های او علیه بهره کشی انسان از انسان قیام می کنند و در داستان های «دهارا» (آبشار) و «اونهین بهی انتظارهین» (آن ها هم منتظرند) او علیه استعمار سخن رانده است. نویسنده از این که می بیند این بهره کشی در طول قرون متمادی نسبت به طبقه های پایین اجتماع اعمال شده و با آنان یعنی (نجس ها) مانند حیوانات رفتار می شود رنج می برد. داستان های «کرمَنشا کی هار» (شکست کرمَنشا)، «پاپ جیوی» (بدمعاش)، «اُپهار» (هدیه) دلسوزی او را نسبت به طبقه های پایین جامعه اش نشان می دهد. وی معتقد است که نمی توان از جریان زندگی گریخت بنابراین



باید آن را به شادی و نشاط گذرانند. از یأس و ناامیدی به شدت نفرت دارد. فرهنگ محلی در آثار او نیز تأثیر گذاشته است. و بر اخلاق انسانی در نوشته هایش تأکید دارد.

معروف ترین داستان های او «صبح کی بادل» (ابرهای صبح)، «دهول اور هَنسی» (دهل و شادی)، «شهید دوس»

(روز شهید) و «مرده سرای» (سرای مرده) می باشند. تأثیر محل و ناحیه در آثار او زیاد است.

مارگندیه: او معتقد است که داستان‌ها احساسات انسانی را به خوبی منعکس می کنند. به نظر او زن، نیروی یاریگر مرد است و به او توان می دهد. این موضوع را در داستان‌های «هَسَا جایی اکیلا» (قوتنها می رود)، «چاند کا تَکرا» (تکه ی ماه)، «کلیان من» (اسم خاص) و «مَحو کا پیر» (درخت محوا) مطرح کرده است. طبق نظر او زن از مرد مقاوم تر و متحمل تر است، با وجود این مورد بهره کشی مرد قرار می گیرد و البته نویسنده با این کار مخالف است. از نگاه او کشاورزان هم مورد استثمار قرار می گیرند اما در این رابطه فقط زمین دار مقصر نیست بلکه خود کشاورزان هم مقصر هستند زیرا این بهره کشی را پذیرفته اند و علیه آن هیچ اقدامی نمی کنند و مسأله‌ای به نام طبقات را قبول دارند. بعد از استقلال نیز سازمان‌های سیاسی، رفتاری اشرافی را در پیش گرفته بر اختلافات نژادی و طبقاتی و مذهبی افزوده اند.

این افکار نویسنده در داستان‌هایی مانند «گهن» (کرم گندمخوار)، «دهول کا گهر» (نقاره خانه)، «سنگیت» (موسیقی)، «اَسُو آور انسان» (اشک و انسان) آمده است. معروف ترین داستان او «دود اور دو ا» (شیر و دارو) می باشد که در آن فاصله ی اقتصادی طبقات را مطرح ساخته است.

گمیشور: او از نویسندگان روشنفکر این دوره است و در داستان‌های خود، زندگی اجتماعی را ترسیم کرده است. اولین مجموعه ی داستان او «راجہ نرنسیا» می باشد که شامل هفت داستان است. داستان‌های این مجموعه از سیاست مداران انتقاد می کند و معروف ترین داستان این مجموعه «مردون کی دنیا» (دنای مردان) است. دومین مجموعه ی داستان‌های او قصبه کا آدمی (مرد قصبه) می باشد. در این مجموعه، نویسنده دیدی کاملاً رئالیستی دارد. در داستان «انسان اور حیوان» (انسان و حیوان) و «تهانیدار صاحب» (آقای پلیس)، او بر نظام پلیسی و رشوه گیری آنان تاخته است. داستان‌های این مجموعه، حقیقت‌های تلخ جامعه را باز می نمایند. داستان «سینکچه» (میله‌های زندان) نویسنده را

در ادبیات هندی مشهور ساخت. او می خواهد که نظام اجتماعی تغییر یابد اما از طریق آشتی نه جنگ و دشمنی. او نیز بر خرافات و موهومات اجتماعی می تازد و از نظام سیاسی انتقاد می کند که نتوانسته پس از گذشت سال های دراز از استقلال، هنوز جامعه را از دست خرافات، استثمار و ستم طبقاتی نجات دهد. داستان های این نویسنده هم به خواننده لذت هنری می دهد و هم وجدان او را بیدار می سازد.

سومین مجموعه ی داستانی او «کویی هویی دشائین» (جهت گم شده) نام دارد. این داستان ها پیرامون موضوع زن دور می زند و مسائل او را مطرح می کند. نگاه به مسائل مربوط به زنان در این داستان ها او را نه به عنوان موجودی استثمار شده، بلکه به عنوان حقیقتی زنده در جامعه تصویر می کند. داستان های این مجموعه عبارتند از: «آیک اشلیل کھانی» (یک داستان رکیک)، «ایک تی ویملا» (یک ویملا بود)، «پرایا شَهْر» (شهر غریب)، «کویی هویی دشائین» (جهت های گم شده). نویسنده سعی کرده است آن زندگی را که در شهرهای بزرگ به فراموشی سپرده شده است دوباره به خاطر آورد و آنرا زنده سازد. او معتقد است که چارچوب کهن و سنتی جامعه دارد می شکند ولی هنوز چارچوب جامعه ی نوین شکل نگرفته است. این که فردا چه خواهد شد؟ سؤالی است که با خواندن نوشته های کملیشور در ذهن خواننده ایجاد می شود. در مجموعه ی «کُھرا» (مه) داستانی وجود دارد به نام «آپنه دِش مین» (در کشورش)، در مورد کشورهای جهان سوم مانند کنگو و کاتانگا و نقش استعمار در آنها. در داستان «سوله چتون کا گُھَر» (خانه ای که شانزده سقف دارد) نویسنده از نژادپرستی و دگماتیزم مذهبی انتقاد نموده است. همچنین او رمان مشهور «آندهی» (توفان) را نوشت که بر اساس آن فیلمی نیز ساخته شد که بسیار مورد توجه قرار گرفت. به طور کلی داستان های او مسائل و مشکلات جهانی را هم در نظر دارد و ابعاد مختلف زندگی انسان را مورد بررسی قرار داده است.

نِرمَل وِرمَا: او همیشه نویسنده ای جدلی بوده است. وی را متهم کرده اند به این که سعی کرده شیوه ی زندگی غربی را بر شیوه ی زندگی هندی تحمیل کند. او داستان های هندی را با محتوایی نو آراست. در داستان های «پرنده» (پرنده)، «دائری کا کیل» (بازی

دفتر خاطرات)، «مایاکا مرم» (شناخت کامل مادیات) و «لاوارث» (بی صاحب) خواسته های انسانی را مطرح می کند و نشان می دهد که بشر همیشه به دنبال زندگی بهتر است اما برای زندگی بهتر بیداری انسان نیز لازم است.

بهیشم ساحنی: او از نوشته های پریم چند الهام می گیرد و حقیقت اجتماعی را با افکار نو در می آمیزد و در آثارش نشان می دهد. معتقد است که باید تغییراتی در زندگی اجتماعی روی دهد اما روال این تغییرها باید به صورت طبیعی باشد. داستان های او ناامیدی و یأس طبقه می متوسط جامعه را بیان می کند. شخصیت قهرمانان او از روی رفتارشان فهمیده می شود. معروف ترین داستان او «چیف کی دعوت» (دعوت رییس) است. روش نویسنده این است که سنگینی و پیچیدگی زندگی را با وقایع و کلمات ساده بازگو می کند. در داستان های «پهلاپات» (درس اول)، «سمادهی» (بنای یادبود)، «بهایی رام سینگ» (برادرم رام سینگ) همین شیوه دیده می شود. طبق نظر او، انسان و جامعه را نمی توان از یکدیگر جدا کرد، اخلاق و حقیقت مکمل همدیگر هستند. بیشتر داستان های او صبغهی اجتماعی دارد. داستان «تمس» او به صورت سریال تلویزیونی در آمد که موضوع آن در مورد تقسیم هند و پاکستان بود و پس از پخش آن سر و صدای زیادی در هند برپا شد. این نویسنده در سال ۲۰۰۴م از دنیا رفت.

ویشنو پربهاکر: او مسائل اجتماعی را به صورت طبیعی مطرح ساخت و تلاش کرد راه حلشان را نیز نشان بدهد. به نظر او، بیداری سیاسی و آگاهی مردم، فرهنگ و رسوم و سنت را تحت تأثیر قرار می دهد و زندگی اجتماعی را کم کم عوض می کند و جامعه، رو به نظام نوین اقتصادی می گذارد و افکار انسان هم بر اساس معیارهای زندگی جدید عوض می شود. او تحت تأثیر اندیشه های گاندی است و این تأثیر در آثار او دیده می شود. معروف ترین مجموعه های داستانی او عبارتند از:

- ۱- آدمی اور آنت (انسان و فنا)، ۲- رحمان کا بیتا (پسر رحمان)، ۳- جیون پراگ (شیره ی زندگی)، ۴- سَنگَرش کی بعد (بعد از کشاکش)، ۵- زندگی کی جمیله

۶- دهرتی آب بھی گھوم رھی هه (هنوز زمین گردان است) و
۷- کهندت پوجا (عبادت ناقص).

شیلش مِتیانی: در داستان های او رئالیزمی قوی وجود دارد. او به خصوص زندگی شهری بمبئی و ناحیه ی گمانیون را محتوای داستان های خود قرار داد. در داستان های ناحیه ای او فقر مالی جامعه، بهره کشی از زن و خرافات مذهبی طرح می شود. معروف ترین این آثار «وَه توهی تها» (همان بود)، «پریم مُکتی» (رستاخیز محبت) هستند. او نشان می دهد که فقر مالی، طبقه ی پست (نجس ها) را وادار می دارد که شب ها در پیاده رو خیابان های بمبئی مانند حیوانات بخوابند و زن هایشان برای زنده داشتن جسم خود تنها برای دو روپیه خودفروشی کنند. او بیان می کند که بهره کشی از زن به صورت فرهنگ



طبقات بالا در آمده و مکیدن خون مزدوران (کارگران) فرهنگ سرمایه داران است. نویسنده می کوشد که انسان و جامعه را علیه فقر و استثمار بسیج کند.

دکتر محیپ سینگ: او در داستان های خود بیداری اجتماعی را تعقیب می کند. انسان را از محیط او می شناسد. نه پیرو شیوه ی نوی داستان نویسی

است و نه پیرو شیوه ی سنتی آن. بل که در نوشته های خود از هر دو روش استفاده می کند. او زن را عضو مکمل جامعه ی انسانی می داند. روابط دوستانه و عاشقانه به داستان های او جذابیت می بخشند.

منهر چوهان: او معتقد است که مدرنیسم تأثیر غرب نیست بلکه نیاز زمان است. زندگی انسان، اجتماعی است و دائماً در حال تغییر می باشد. او زندگی در شهر بمبئی را در آثارش تصویر کرده است و داستان «بیس صبحون کی بعد» (بعد از بیست روز) حکایت دو مرد است که در شهر بمبئی در یک اتاق زندگی می کنند اما بعد از گذشت بیست روز با هم آشنا می شوند. در این داستان او به مقوله ی تنهایی انسان در زندگی مدرن پرداخته است. دومین داستان معروف او «گهر گھسرا» (منزوی در خانه) می باشد که در آن

می خواهد بگوید که حتی زندگی روستا هم دیگر تغییر کرده است و به طرف تجدّد پیش می رود.

گلشیر خان ثانی: او معتقد است که انسان نیازمند عاطفه و محبت است و برای رسیدن به همین مسأله تلاش می کند و دوندگی روزانه ی انسان هم به همین دلیل است. مدرنیسم به زندگی انسان رفاه مادی می دهد ولی شادی و خوشی را از او می گیرد. معروف ترین داستان های او «ایک ناوکه یاتری» (مسافران یک ناو)، «ایک سندهی آور» (یک پیمان نامه ی دیگر) و «گندله جل کا رسته» (منسوب به آب گندیده) هستند.

هری شنکر پرسایی: داستان های او طنزآمیز است و در آن نظام اداری، سیاسی و اقتصادی را مورد نقد قرار می دهد. داستان «بولا رام کاجیو» (روح بولارام) سیستم اداری را مورد انتقاد قرار داده است. او در سال ۲۰۰۴ م دار فانی را وداع گفت.

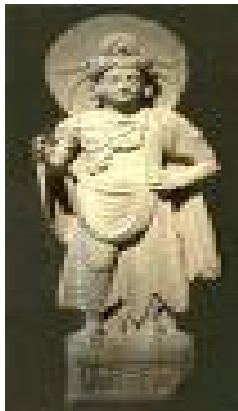
ذهن نویسندگان این دو دهه بیشتر متأثر از تحولات سیاسی بود و این مسأله در نوشته های آن ها منعکس شده است. قبلا مبارزات سیاسی هند مصروف در رسیدن به استقلال بود اما پس از استقلال سیاست تغییر یافت و توجه به اقتصاد و رفاه عمومی و مسایل فرهنگی جامعه بیشتر شد اما دولت ها موفق نشدند به اهداف سیاسی خود جامعه ی عمل پوشانند و همین مسایل در آثار نویسندگان مطرح گشت.

در این دوره نویسندگان دارای فکر و نظر مشخصی شده اند بنابراین افکار هدفدار خود را در داستان هایشان می گنجانند و ارزش فرهنگی و اجتماعی آن ها ارزش های جهانی است و فقط انسان جامعه ی خود را در نظر ندارند.

آن ها از مذهب و سنت های غلط انتقاد می کنند.

راکش وّسی: او در داستان «ایک بودا اور» (یک بودای

دیگر) و داستان «کرفیو» (منع عبور و مرور) افراطی گری مذهبی هندو را مطرح می کند و در داستان، منع عبور و مرور، به خصوص اوضاع نابسامان و دردآور تقسیم هند و پاکستان را تصویر کرده و می گوید که در چنین حالت هایی



انسان، انسانیت خود را از دست می دهد و حیوان می شود.

داستان یک بودای دیگر، حکایت معلمی است که از نظام آموزشی دبیرستان خصوصی ناراضی است و وقتی اعتراض می کند، هیأت مدیره‌ی آموزشگاه او را اخراج می کنند و نویسنده قهرمان داستان خود را یک بودای دیگر می بیند که در زمانه‌ی او ظهور کرده است. مجموعه داستان دیگری از او به نام «ان حالات مین» (در این حالات) چاپ شده است.

رَمَشِ اُپادهه: در مجموعه‌ی داستانی اش به نام «کسی دِش کی کسی شَهَر مین» (در شهرهای یک کشور)، در داستانی به نام «بوج» (بار) نظام سیاسی هند را مورد انتقاد قرار داده و می گوید عملکرد طبقه‌ی حاکم به مردم فرهنگ نادرستی داده و آن، این است که آن‌ها می خواهند یک شبه ثروتمند، اما بعد از ثروتمند شدن هم راضی نیستند و تهی‌دستان را تحت ستم قرار می دهند و قانع نمی شوند. در داستان دوم این مجموعه نام «روشنی» نشان داده که عملکرد نادرست سیاستمداران به مردم این فرهنگ را داده که نظام نامطلوب را بپذیرند و بدون هیچ‌گونه اعتراضی در زیر چتر آن زندگی کنند و هیچ‌گونه تلاشی برای بهتر شدن اوضاع نداشته باشند.

در داستان «هوا» (باد) او می گوید که برای عوض کردن ستم کاران و غاصبان جامعه نمی توانیم از راه اخلاق وارد شویم و از طریق هدایت و ارشاد و نصیحت، آن‌ها را تغییر دهیم بلکه باید علیه آن‌ها اقدام کنیم و از خود آن‌ها بدتر بشویم تا مجبور به تغییر سیاست شوند. مماشات راه پیروزی بر اقویای ستمگر نیست.

در داستان «آگ» (آتش) او می خواهد به خوانندگان خود بگوید که تا وقتی ما خود در دل آتش نباشیم و نسوزیم، گرمای آتش را حس نمی کنیم بنابراین برای درک درد و رنج دیگران باید در جای آن‌ها قرار بگیریم و همان شرایط را داشته باشیم. در غیر این صورت ادعای ما مبنی بر درک شرایط دیگران نادرست خواهد بود.

سَوَدِشِ دِپِیک: در مجموعه‌ی «کسی آپریه گتتا کا سماچار نهین» (خبری از اتفاق ناگوار نیست) و در داستانی به همین نام، او با طنز، نظام حکومت را مورد نقد قرار داده و

می گوید به جای این که حکومت بر نظام اداری غالب باشد، آلت دست نظام اداری است و خود به جای اصلاح امور در کارهای مردم رخنه ایجاد می کند. مثلاً وقتی نخست وزیر می خواهد از راهی عبور کند همه ی خیابان و جاده به خاطر او قرق می شود و زندگی روزمره ی مردم مختل می گردد. در حالی که نخست وزیر باید در خدمت مردم، و وجود او و حضور او به نفع آنان باشد.

در داستان «رفوجی» (اسم شخص) اغتشاشات میان هندوها و سیک ها را ترسیم نموده و می گوید بعد از تقسیم هند و پاکستان، با دامن زدن به اختلاف میان هندوها و سیک ها، چند هند و پاکستان تازه تشکیل شد. قهرمان داستان که زنی پیر است می بیند که در پنجاب هیچ فرقی میان سیک و هندو وجود ندارد و روابط خویشاوندی نیز با هم دارند اما سیاستمداران برای بهره برداری سیاسی به آتش اختلاف میان هندو و سیک بعد از تقسیم هم تا مدتی دامن زده اند.

داستان دیگر او به نام «دش بنت رها هه» (کشور دارد تقسیم می شود) نیز به همین مقوله پرداخته است.

هنسی راج رهبر: مجموعه ی داستانش «پت کوپت» (راه و بیراه) نام دارد که از این مجموعه در داستانی به نام «نهی بهی» (هم هست و هم نیست) می گوید که اگر افکار

ناسیونالیستی مسلط باشد، جهان کشورها بسیار کوچک و تنگ می شود و کشور تنگ نظر و بسته باقی می ماند و در نظرگاه جهانیان کم اعتبار می شود.



در داستان «آواز کی هات» صدای دست نویسندگان آن سیاستمداران را مورد انتقاد قرار می دهد

که به مردم وعده می دهند اما در عمل هیچ کاری را به نفع آنان به انجام نمی رسانند.

جَمونا پُرساد کَسار: او در مجموعه‌ی «سَنّاته که شُور» (شور خلوت‌ها) داستانی دارد به نام «کریمیان کا مَزار» (مزار کریمیان) که محتوای آن تخریب مسجد بابر است که بعد از آن اغتشاشات بسیاری در سراسر هند برپا شد و موجب اختلاف میان مسلمانان و هندوها گردید. نویسنده بیان می‌دارد که با وجود این اغتشاشات در «قصبه‌ی هَردا» مسلمانان و هندوان با هم بر مزار پیران متصوف مسلمان حضور می‌یابند و دعا می‌خوانند و زیارت می‌کنند. یعنی تحولات سیاسی همبستگی میان مسلمانان و هندوان را از بین نبرده و مردم همچنان در پیوند هستند.

علاوه بر این نویسندگان بسیار دیگری در دو دهه‌ی آخر قرن بیستم ظهور کردند که معروف‌ترین ایشان عبارتند از: ۱- سَن جیو با مجموعه داستان آپ بهان هین (شما اینجا هستید)، ۲- مَدو سوَدَن آنند با مجموعه داستانی سادِه‌ارَن جیون (زندگی ساده)، ۳- ورندر آستانا با مجموعه داستانی جو ماره جابین گه (آن‌ها بی که کشته خواهند شد)، ۴- شری کانت وِرمَا با مجموعه‌ی دوسره کی پیر (پاهای دیگر)، ۵- رَمیش سَتیارتی با مجموعه داستانی به نام صبح کی امل تاس (درخت‌های امل تاس صبح)، ۶- هری ده ناراین مِهو کُپترا هری دیش با مجموعه‌ی داستانی ناگریک (اهل شهر)، ۷- جواهر سینگ با مجموعه‌ی داستانی جال (دام)، ۸- کامتانات با مجموعه‌ی شکست (شکست)، ۹- میتلشور با مجموعه‌ی داستانی به نام تریا جَنَم (تولد زن)، ۱۰- دودنات سینگ با مجموعه داستانی دیخانه که دانت (دندان‌های نمایشی)، ۱۱- ویجه با مجموعه‌ی داستانی به نام آبھی منیوکی تلاش (جستجوی ابھی منیو)، ۱۲- عبدالبسم الله با مجموعه داستان رین بسیرا (خوابگاه عمومی)، ۱۳- رَمَا کانت با مجموعه‌ی داستانی به نام ایک وِپیریت کتھا (یک داستان متضاد) و ۱۴- گویند میشر با مجموعه‌ی ای به نام آسمان کتنا نیلا (چقدر آسمان آبی است).

نویسندگان زن این دوره

اُشا دیوی مترا: او زاویه های مختلف زندگی را در داستان هایش آشکار ساخته از زندگی عاطفی زن تا ناهنجاری های رفتاری او را در داستان های خود توصیف کرده است. وی نویسنده ای رئالیست است و اگرچه از زندگی و وضع ناپسامان زنان متأثر است اما



قسمتی از گناه این گونه زندگی را به گردن خود آنان می گذارد. چارچوب داستان هایش مستحکم است و از زبان ساده و روانی استفاده می کند. علاوه بر موضوع زنان به مسائل سیاسی و اجتماعی هم پرداخته است.

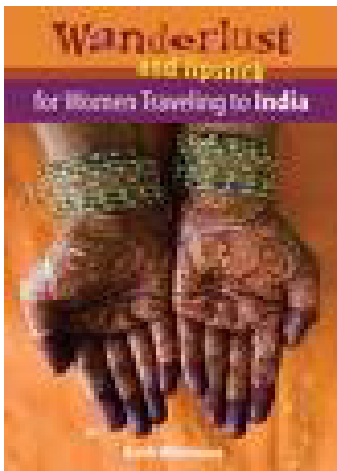
کَمَلا دیوی چودهری (چودری): او زندگی خانوادگی را موضوع داستان های خود قرار داده است. خرافات و موهومات را مورد نقد قرار می دهد و آن ها را عامل سقوط زن و زندگی ناپسامان او می داند. مجموعه های داستانی وی عبارتند از: ۱- اُنماد (دیوانگی)، ۲- پکنیک (پیک نیک)، ۳- یاترا (مسافرت) و ۴- بیل پتر (نوعی میوه و برگ های پهنی که به عنوان کاغذ از آن استفاده می شده است).

هُوم وتی دیوی: او نیز زندگی زنان را موضوع آثار خود ساخت و یأس و ناکامی آنان را در نوشته هایش بیان نمود. به خصوص زندگی زنان بیوه را که در هند پر از رنج و غم بوده به خوبی ترسیم کرده است. دو مجموعه ی داستانی او عبارتند از: ۱- ذروهَر (میراث) ۲- سوپن بنگ (خواب شکسته).

سَنیه وتی دیوی مَلک: او در داستان های خود احساس شفقت زن نسبت به کودکان و زندگی خانوادگی را بیان می کند و احساسات زنان را به خوبی نمایش می دهد. مجموعه ی داستان او «دوفول» (دو گل) نام دارد.

گَنورانی تارا دیوی: او بر قربانی شدن زن و حس وظیفه شناسی او نسبت به خانواده در داستان هایش تکیه کرده است. دو مجموعه از داستان های او: ۱- دیوداس (رقاصه ی معابد) ۲- کَرَتویَه کی ویدی پَر (فنا کردن خود در راه انجام وظیفه) می باشد.

چندر گِرَن سَوَن رِکسا: او زندگی زنان جامعه اش را که اغلب پر از یأس و ناامیدی



و ناکامی است در داستان های خود ترسیم کرده بر موضوع احترام زن و رعایت حقوق او تأکید ورزیده است.

کوشلیه آشک: او یأس و ناکامی و محرومیت

زن طبقه ی متوسط را در داستان هایش مطرح می کند و به خرافه و موهوم پرستی می تازد و رنج و غم عمیق زن را تصویر می کند.

شورانی دیوی: او همسر منشی پریم چند و از

نویسندگان دهه های دوم و سوم قرن بیستم است.

داستان های او مضمون اجتماعی دارد و کشاورزان و کارگران، قهرمانان داستان های او هستند. نویسنده به طرح کمبودها و نارسایی های زندگی آنان می پردازد.

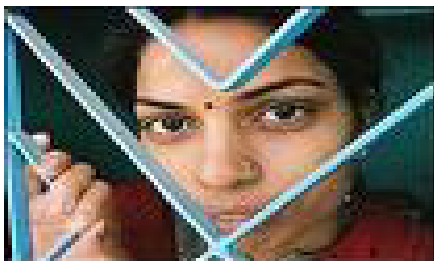
اوشا پریه وندا: او در آثار خود از اشتغالات روزمره و بی نظمی زندگی مدرن سخن

گفته است. عواطف و احساسات در نوشته های او جایی ندارد. از خرافات و موهوماتی که مردم به آن دچارند انتقاد کرده و سعی می کند به خواننده ی خود بفهماند که باید افکار غلط سنتی را کنار گذاشت. همچنین او نشان می دهد که انسان مدرن آن قدر دنبال کسب مادیات است که هیچ گاه نمی تواند به درستی از آن استفاده کند و مادیات را در خدمت آسایش روحی و روانی خود بگیرد. پس انسان امروز از یک طرف نمی تواند سنت های غلط را بپذیرد و از طرف دیگر نباید غرق در مدرنیزم تحمیلی جهانی شود بلکه باید استقلالی فردی در عملکرد و اندیشه ی خود داشته باشد و از آن پیروی کند و با آزادی، و با توجه به گذشته ی جامعه ی خود، زندگی مدرن را سر و سامانی تازه ببخشد. در داستان

«واپسی» (برگشت) از کارمند بازنشسته ای سخن می گوید که در زمان بازنشستگی از سوی خانواده به او توجهی نمی شود و به او سخت می گذرد. این داستان از ترجیح مادیات در دوره ی مدرن بر عاطفه ی خانوادگی انتقاد می کند. داستان دیگر او «جوتادِرین» (آینه ی مصنوعی) ست که در آن زندگی بعد از ازدواج را مورد نقد قرار می دهد و نگاهی طنز آمیز نسبت به آن دارد. در داستان هایی مانند «سویکرتی» (پذیرفتن)، «جاله» (تار عنکبوت)، «کچّه داگه» (نخ های سست) و «چاند چلتارها» (ماه راه می رفت) «دو اندهره» (دو تاریکی) او احساس تنهایی زن را در جامعه ی مدرن مطرح می کند.

شانتی جُوشی: او زندگی خانوادگی را در آثارش توصیف نموده است و در آن محبت و شفقت را عمده می نماید. «موسی» (خاله) «پرکرتی کاپوتر» (پسر طبیعت) داستان هایی هستند که در آن ها دوستی نسبت به خانواده و اعضای آن هم چون خاله و فرزند تصویر می شود.

منو بنداری: او استاد زبان هندی در دانشکده ی «میراندا هاوس» وابسته به دانشگاه



دهلی است. بر اساس بعضی از نمایشنامه هایش، ساخته و پخش شده است.

او در آثار خود زن را در چهره های مختلف و نقش های گوناگون تصویر می کند. موضوع اصلی آثار او زن است. که علاوه بر نقش مادری و همسری در

خانواده، در چهره ی معشوق نیز او را نشان داده است. او به مسائل اجتماعی توجهی ندارد و بیشتر ناکامی و بدبختی زن را در داستان هایش طرح می کند. زن در آثار او در پی شناخت خویشتن است و می خواهد من گمشده ی خویش را بیابد. معروف ترین آثار او: «تیسری آدمی» (آدم سوم)، «سزا» (محکوم) و «آکیلی» (زن تنها) هستند.

کریشنا سویتی: او در آثار خود به هوا و هوس و مسایل نفسانی پرداخته است اما طرح این مسائل در نوشته های او از مرز اخلاق تجاوز نمی کند و نویسنده عفت کلام را

رعایت کرده است. او ضعف جسمانی ناشی از سوء تغذیه ی زن را در آثار خود مورد توجه قرار داده و از فقر و رنج او در زندگی سخن گفته است. در داستان «اک دن» (یک روز) قهرمان داستان از زن اول خود روی بر می گرداند و فریفته ی زن دیگری می شود ولی به جهت عدم پذیرش محیط دوباره به زن اول روی می آورد و زن اول هم همه چیز را فراموش کرده او را می پذیرد. «میترو مَرِجانی» (میترو بیراه شد) نام داستانی است که در آن ناتوانی مرد باعث کجروی زن می شود.

مَمْتَا کالیا: او نیز در آثار خود خواسته های زنان را مطرح کرده است اما بیشتر قهرمانان زن او به دنبال خواسته های نفسانی خود هستند. «ساته» (هم رکاب) داستانی است که در آن رئیس اداره با زنی که منشی اوست روابطی نامشروع دارد. در «دو ضروری چهره» (دو چهره ی ضروری) نیز داستان ازدواج یک زن و مرد و رسیدن به خواسته های مادی ایشان مطرح می شود.



مِرِدْ لاکرگ: او در دهلی زندگی کرده و در آثارش به صورت بی پرده و صریح سکس را مطرح می کند و از این نظر در ادبیات داستانی هند شاخص است. به نظر او معنی عشق و محبت در زندگی مدرن عوض

شده و نفس خواهی به جای عشق نشست است و دیگر عشق امری الهی و آسمانی نیست بل که صد در صد زمینی و جسمانی است. انسان چه زن و چه مرد نمی خواهد که در حصار ازدواج مشروع زندانی شود بلکه می خواهد به خواهش مادی و جسمانی خود برسد و آزاد هم باشد.

در داستان های او در بسیاری موارد بعد از رسیدن به امیال جسمانی، پشیمانی بر قهرمانان غلبه می کند. «هَری بِنْدی» (خال سبز)، «اک اور ویوه» (عروسی دیگر)، «دنیا کا قاعده» (رسم دنیا) از داستان های اوست.

مرنال پانده: او در دهلی زندگی می کند و ویراستار ادبی مجلات است. احساسات عاطفی عاشقانه را در داستان های خود بیان نموده است. به نظر او نیز در زندگی مدرن عشق مفهوم خویش را از دست داده و امری مادی و جسمانی شده است. «آهتین» (الهامات)، «تم اور وه اور وی» (تو و او و آنها) از جمله داستان های اوست.

شیوانی: او اغلب، داستان هایی با مضمون اجتماعی می نویسد و خواسته های طبقات متوسط را به همراه جدال شان برای ادامه ی زندگی مطرح می کند. وی خصوصاً کشمکش ذهنی زن را در جریان زندگی مورد توجه قرار داده است. در داستان «لعل حولی» (خانه ی سرخ) قضیه ی تقسیم هند و پاکستان را مطرح می کند. قهرمان زن این داستان را، اراذل و اوباش احاطه می کنند و یک مسلمان دیگر او را از دست ایشان نجات می دهد. زن که هندوست و سودا نام دارد با مرد مسلمان ازدواج می کند و مسلمان می شود و نامش را به طاهره تغییر می دهد. بعدها اتفاقاً به شهری بر می گردد که شوهر اولش در آن جا زندگی می کند. شوهر اولش هندوست. طاهره با او در آن شهر برخورد می کند اما در عین ناراحتی و تأثر به نزد شوهر دوم خود بر می گردد.

نتیجه

تا دهه ی چهارم قرن بیستم میلادی داستان نویسی هندی به زبان هندی به بلوغ خود دست یافت. نویسندگان برای اصلاح و تربیت جامعه بسیار کوشش کردند. جبه شنکر پرساد و پریم چند توجه همه را به رابطه ی جامعه و مردم جلب نمودند. البته جبه شنکر پرساد مردم را محور تحولات می دانست و پریم چند جامعه را مرکز توجه خود قرار داده تحول جامعه را در تغییر و تحول اوضاع زندگی مردم مؤثر می دانست. نویسندگان با آثار خود زبان هندی را به اوج رساندند. بیشتر نویسندگان، زبان گفتاری روزمره ی مردم را زبان نوشته های خود قرار دادند. این دهه و دهه ی قبل از آن، دوره ی بیداری سیاسی بود. اکثر نویسندگان از افکار مهاتما گاندی تأثیر پذیرفته بودند و همان اندیشه ها در آثار آنان راه یافت. واژگان بسیاری از زبان اردو و فارسی وارد زبان هندی شد و به ضرب المثل ها نیز

توجه خاصی مبذول گردید. علاوه بر آن در نوشته های جه شنکر پرساد کاربرد کنایه و تشبیه نیز فراوان است و او نوعی نثر منظوم را آفریده است و اگرچه به اندازه ی پریم چند در عرصه ی داستان نویسی مشهور نشده اما از نظر ادبی نوشته های او دارای اهمیت است. غیر از مضامین اجتماعی در این دوران به موضوعات تاریخی و اساطیری و به خصوص اخلاقی هم بسیار توجه شده است.

در پانزدهم ماه اوت سال ۱۹۴۷م هند استقلال یافت و استعمار انگلیس را بیرون راند. اما هند پس از آن تقسیم شد و پاکستان به عنوان کشوری تازه در نقشه ی جهان پدیدار گشت. بسیاری از نویسندگان تحت تأثیر وقایع جدید سیاسی قرار گرفتند و نفرت و عداوت و جور و قساوت هندو و مسلمان و سیک را نسبت به یکدیگر منعکس نمودند و داستان های بسیاری نوشتند که فجایع ناشی از استعمار و کوتاه بینی مردم را تصویر می کرد. هند به حکومت جمهوری رسید اما برای مسائل ناحیه ای و زبان های محلی فکری نکرد، در نتیجه مخالفان سیاسی آنرا دستاویز قرار دادند و باعث بروز ناآرامی و آشوب داخلی شدند. این افکار و احساسات در داستان های «بگوتی چرن ورما»، «یشپال»، «آگنه»، «پاندیه بیچین شرما» و «آمرت لعل» دیده می شود.

تقسیم هند و پاکستان، نظام اقتصادی هند را تضعیف کرد. برای بهبود یافتن اوضاع از طرف دولت تلاش های فراوانی انجام شد ولی کافی نبود و جامعه دچار ضعف اقتصادی شد. ادبیات آئینه ی جامعه است و این وضعیت در آثار نویسندگان این دوره منعکس گردید.

هنجار زندگی در دهه های پنجم و ششم به علت رویدادهای سیاسی و اقتصادی تغییر یافت و شکل شهرها و روستاها عوض شد. بخش ها به شهرهای کوچک و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ تبدیل شدند و شیوه ی زیست تغییر کرد. افکار غربی به ذهن مردم راه یافت. زندگی شهر و روستا با یکدیگر تفاوت داشت. شهرنشینان باسواد و روشنفکر شدند ولی روستاییان گرفتار بی سوادی و رسوم غلط و خرافات مذهبی باقی ماندند. با سیاست دولت آموزش عمومی شد و روستاییان رفته رفته باسواد شدند و با افکار

نو آشنا گشتند. شیوه‌ی زندگی هندی با روش زندگی غربی درآمیخت و نویسندگان همه‌ی این تغییرات را منعکس نمودند.

در این دوره بر آزادی روابط میان مرد و زن در آثار نویسندگان تأکید شد و این روابط را بر اساس معیارهای گوناگون علمی، اجتماعی و اخلاقی توجیه می‌کردند. در این داستان‌ها زن با چهره‌های مختلف خود آشکار شد و از زاویه‌های مختلف به عنوان همسر، مادر و خواهر مورد شناخت و بررسی قرار گرفت و به شخصیت فردی او هم به عنوان یک انسان توجه شد. نویسندگانی چون چینندر، آگنه و الاچندر جوشی به مسأله‌ی زن و روابط اجتماعی او توجه کرده، آن را در نوشته‌های خود مطرح ساختند.

ادبیات این دوره همچنان متأثر از افکار مهاتما گاندی و کارل مارکس است. داستان‌ها بیشتر رئالیستی هستند. زبان داستان‌ها صریح و بی‌پرده است. این نوشته‌ها به گسترش زبان هندی بسیار کمک کردند و زبان هندی به این ترتیب در سراسر هند رواج یافت و زبان ملی شد.

به طور کلی این نویسندگان بحث‌های تازه‌ای را در داستان‌های خود مطرح کردند و در این دوره نویسندگی از نظر ساخت و مضمون به اوج تکامل خود رسید.

نویسندگان در این دوره بخصوص در دو دهه‌ی نهم و دهم قرن بیستم به بسیاری از مسائل بشری با دید جهانی می‌نگرند، آن‌ها از مرزهای میهن خود فراتر رفته، مشکلات و تنگناهای انسان‌های عالم را مورد توجه قرار می‌دهند. و از این که عمل سیاستمداران چون اقوالشان نیست و یا این که نتوانسته‌اند به اهداف انسان دوستانه‌ای که وعده‌اش را داده‌اند حتی نزدیک بشوند، انتقاد می‌کنند. آن‌ها بر بسیاری از سنت‌های آیین هندوان نیز خرده می‌گیرند و آن‌ها را موجب عقب ماندگی، قبول فقر، ضعف فرهنگی و پذیرش استثمار می‌دانند.

جهان‌وطنی نویسندگان، انتقاد بر بعضی از مظاهر مدرنیسم، تکیه بر آزادی عقیده و رفاه عمومی از ویژگی‌های داستان‌های این دوره است.

منابع

- ۱- ابن کنول (۲۰۰۱م) **داستان سی ناول تک**، دہلی: استار افست پریس۔
- ۲- آپادیہ، کوشلنات (۱۹۹۵م) **پریم چند کی باشا**، جو دپور: راجستانی ساحتیہ سنستان۔
- ۳- پُشپ، رابن شا (۱۹۷۳م) **شرشت کہانیاں**، دہلی: ہند اس پی سی کی ال پی اے۔
- ۴- تونسوی، فکر (۱۹۵۰م) **ساتوان شاستر**، دہلی: مکتبہ شاہراہ۔
- ۵- جمالی، ستیش (۱۹۷۶) **۲۹ نئے کہانیکار**، الہ آباد: ممتا پراکاشن۔
- ۶- ساہنی، بیشم (۱۹۹۴م) **ہندی کہانی سنگرہ**، دہلی: ساحتیہ اکادمی۔
- ۷- سینگ، بچن (۱۹۷۸) **آدونک ہندی ساحتیہ کا ایتھاس**، الہ آباد: لوک بارتی پراکاشن۔
- ۸- سینگ، شیوپرساد (۱۹۷۸) **نوتن کہانی سنگرہ**، پریاک: ہندی ساحتیہ سملین۔
- ۹- کمار، سریش (۱۹۸۳م) **پریم چند اور بارتیہ ساحتیہ**، آگرہ: کیندریہ سنستان۔
- ۱۰- لعل، منوہن (۱۹۸۱م) **گلیری ساحتیہ لوک**، دہلی: پربات پراکاشن۔
- ۱۱- ودیا النکار، چندر گپت (۱۹۶۰م) **چودہ اچھی کہانیاں**، دہلی: کپور پبلیکیشن۔
- ۱۲- وشیشٹ، اندو (۱۹۹۰م) **اُپنیا سکار آچاریہ چتر سین شاستری کا کتا کوشل**، احمد آباد: سنسکرتی پراکاشن۔